



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



موسسه تخصصی زبان آستارا

نخواستنی نیاز

ره آوردی برای نطفه های نابغه ها

سینره زبان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نجوای نیاز : ره آوردی بر لحظه های ناب دعا

نویسنده:

منیره زارعان

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	نجوای نیاز : ره آوردی بر لحظه های ناب دعا
۸	مشخصات کتاب
۸	فهرست مطالب
۱۴	دیباچه
۱۵	پیش گفتار
۱۷	دعای روز شنبه
۱۸	دعای روز یک شنبه
۱۹	دعای روز دوشنبه
۲۰	دعای روز سه شنبه
۲۱	دعای روز چهارشنبه
۲۳	دعای روز پنج شنبه
۲۴	دعای روز جمعه
۲۵	نسیم ذکر
۲۶	تولد دوباره
۲۷	وضوی نور (اذکار وضو)
۲۹	در شمار خوبان
۳۰	هفت تکبیر عشق
۳۱	ذره ای سزاوار لطف
۳۲	نجوای سحرگاه
۳۴	نازک ترین فاصله
۳۵	موعد راز و نیاز
۳۶	فرجام روزی دیگر
۳۸	مالک ملک وجود

- ۳۹ شکافنده صبحگاهان
- ۴۰ آغازگر خوبی ها
- ۴۲ گذرگاه امتحان
- ۴۴ طلوع سپیده دم
- ۴۵ نام تو، سرآغاز تلاش من
- ۴۶ لحظه ناب راز و نیاز
- ۴۷ بر سجاده نماز
- ۴۸ در دامن مهر یار
- ۴۹ در خانه رحمت (تعقیب نماز ظهر)
- ۵۱ سرچشمه خوبی ها
- ۵۲ بازگشت به سوی معبود
- ۵۳ تن و جان در یاد تو
- ۵۴ غروب روز آزمون
- ۵۶ کلید اسرار نهان (نماز غفیله)
- ۵۷ در طلب روزی
- ۵۸ تنها امید من
- ۵۹ همه پناه من
- ۶۰ زمان استجابت
- ۶۱ باران رحمت
- ۶۲ در ساحل آرام توکل
- ۶۳ محرم اسرار
- ۶۴ نشان بندگی
- ۶۵ استغفار
- ۶۷ بر ساحل هدایت
- ۶۸ رحمت گسترده
- ۶۹ سرور بندگی

نجوای نیاز : ره آوردی بر لحظه های ناب دعا

مشخصات کتاب

سرشناسه : زارعان، منیره، ۱۳۵۳ -

عنوان و نام پدیدآور : نجوای نیاز : ره آوردی بر لحظه های ناب دعا/منیره زارعان ؛ [تهیه کننده] مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما .

مشخصات نشر : قم: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۴

مشخصات ظاهری : ۵۲ ص.

فروست : مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ ۸۲۴

شابک : ۳۰۰۰ ریال : ۹۶۴-۸۶۰۶-۹۲-۷

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع : مناجات.

موضوع : نثر فارسی -- قرن ۱۴.

شناسه افزوده : صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران . مرکز پژوهش های اسلامی .

رده بندی کنگره : ۳ز۲ن/BP۲۷۱/۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۷۷۸

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۴۱۷۸۷

ص: ۱

فهرست مطالب

فهرست مطالب ۳

دبیاچه ۵

پیش گفتار ۶

دعای روز شنبه ۸

دعای روز یک شنبه ۹

دعای روز دوشنبه ۱۰

دعای روز سه شنبه ۱۱

دعای روز چهارشنبه ۱۲

دعای روز پنج شنبه ۱۴

دعای روز جمعه ۱۵

نسیم ذکر ۱۶

تولد دوباره ۱۷

وضوی نور (اذکار وضو) ۱۸

در شمار خوبان ۲۰

هفت تکبیر عشق ۲۱

ذره ای سزاوار لطف ۲۲

نجوای سحرگاه ۲۳

نازک ترین فاصله ۲۵

موعد راز و نیاز ۲۶

فرجام روزی دیگر ۲۷

مالک ملک وجود ۲۹

شکافنده صبحگاهان ۳۰

آغاز گر خوبی ها ۳۱

گذرگاه امتحان ۳۳

طلوع سپیده دم ۳۵

ص: ۳

نام تو، سرآغاز تلاش من ۳۶

لحظه ناب راز و نیاز ۳۷

بر سجاده نماز ۳۸

در دامن مهر یار ۳۹

در خانه رحمت (تعقیب نماز ظهر) ۴۰

سرچشمه خوبی ها ۴۲

بازگشت به سوی معبود ۴۳

تن و جان در یاد تو ۴۴

غروب روز آزمون ۴۵

کلید اسرار نهران (نماز غفیله) ۴۷

در طلب روزی ۴۸

تنها امید من ۴۹

همه پناه من ۵۰

زمان استجابت ۵۱

باران رحمت ۵۲

در ساحل آرام توکل ۵۳

محرم اسرار ۵۴

نشان بندگی ۵۵

استغفار ۵۶

بر ساحل هدایت ۵۸

رحمت گسترده ۵۹

سرور بندگی ۶۰

ص: ۴

آن گاه که بشر از تلاش بی حاصل خویش در برهوت دنیای مادی و ناکامی های جان کاه آن، سرگشته می شود و همه روزنه های امید را به روی خویش بسته می بیند، ناگهان در اعماق وجودش، متوجه قدرتی لایزال می شود که انجام هر کاری تنها و تنها از او ساخته است.

احساس فقر در خویشتن و درک بی نیازی خالق، چهره ناپیدای دعاست. دعاست که در بحرانی ترین لحظه ها، ارتباط انسان خاکی را با خدای سبحان برقرار و جریان دوباره حیات و امید را در رگ های او جاری می کند.

این پناه جویی به معبود بی همتا از سرشت و فطرت ظلمت گریز انسان نشئت گرفته است. فطرت خداجو، او را به سوی اصل و حقیقت خویش بازمی گرداند و نوای «الهی چون با توأم، از جمله تاج دارانم و اگر بی توأم، از جمله خاکساران» را بر لبان او مترنم می سازد.

اساسا یاد خدا و ارتباط با او، مایه آرامش آدمی و ذکر خدا موجب رهایی از فراموشی و غفلت است. یاد خدا، آب گوارا و زلالی است که تشنگان را سیراب می کند، به قلب ها حیات می بخشد و امید را در آن می رویاند.

پژوهشگر ارجمند سرکار خانم منیره زارعان کوشیده است، تا زمینه این پیوند مبارک و انسان ساز را در طبقی از نور و معرفت فراهم آورد و ره توشه برنامه سازان ارجمند سازد. باشد که با همت والایان، فرهنگ دعا و نیایش نهادینه و نشاط و پویایی به ارباب سلوک ارزانی شود.

اِنَّهٗ وَلِیُّ التَّوْفِیْقِ

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

تا چند لحظه دیگر زنده خواهیم بود؟ بودنمان تا کجای این گذر پر شتاب زمان، یقینی است؟ پایداری کدام یک از نعمت های این دنیا تضمین شده است؟ به کدام گوشه این زمین به اطمینان تکیه می توان کرد؟ اگر روزی چشم باز کنیم و آب گوارایی برای نوشیدن نیابیم، چه خواهیم کرد؟ و اگر روزی خورشید از پی ماه برنیاید، نور و گرما از کجا خواهیم جست؟ و اگر زمین، این گوی متحرک ناپایدار، از این نظم آرام دست بردارد و بودنمان را بر روی خویش تاب نیاورد؛ به کجا خواهیم رفت؟ به یاری و مدد که امید خواهیم بست؟ به کدام ریسمان خواهیم آویخت؟ به کدام تکیه گاه تکیه خواهیم زد؟ این تازه دنیای ماست. نیاز نیمه زمینی ماست.

اما انسان گیاه نیست که به اندک نوری و قطره آبی رشد کند، برآید و فرو خشکد. حیوان هم نیست که بخورد و بخوابد و به کمال برسد و بمیرد. ملک هم نیست که تقدیس کند و تسبیح گوید و عبادت به جای آورد. انسان نیمه حیوان است و نیمه ملک، نیمه زمینی و نیمه آسمانی. نیاز به آب و غذا و هوا و زمینی استوار و هزاران نیاز دیگر از این دست نیاز نیمه زمینی اوست، ولی نیمه آسمانی اش که قطره ای است جدا شده از دریا، ملکی است جامانده از فردوس برین و نی ای بریده شده از نیستان، در عطش رسیدن به دریا، در آرزوی بازگشت به بهشت و در سوز دوری از نیستان، می سوزد و می گدازد.

نیمه الهی انسان دمامد در عطش پیوستن به سرچشمه هماره پایدار هستی در تکاپوست. اگر تشنگی نیمه زمینی را زلال آب سیراب می کند، تشنگی نیمه

آسمانی را راز و نیاز و نجوای با معبود فرو می‌نشانند و اگر حرمان آب، نیمه زمینی را می‌میراند، حرمان بندگی و عبادت، نیمه آسمانی را می‌خشکاند.

و انسان اگر اشرف مخلوقات است، اگر بر سریر بلند خلیفه الهی تکیه زده و اگر بار امانت او را بر دوش گرفته، برای همین نیمه آسمانی است. پس کمال او در کمال این نیمه است. آن چه آدمی را بلند می‌دارد و به کمال و سعادت جاودانه می‌رساند، حیات و تعالی این نیمه آسمانی است و آن چه این نیمه آسمانی را حیات می‌دهد و تعالی می‌بخشد، بندگی خالصانه است. اتصال قطره کوچک هستی انسان است با دریای بی‌کران هستی محض و غرق شدن این قطره ناچیز در آن هستی بی‌نهایت.

پس ما همه نیازیم و احتیاج. از این سوی، نیمه زمینی وجودمان در تکاپوی حیات در پی تکیه گاهی مطمئن است و از آن سوی، نیمه آسمانمان برای رسیدن به کمال در جست‌وجوی قطره‌ای از زلال بندگی و باران لطف معبود، همیشه در بارش است و ندای «أدعونی» اش هماره بلند، تا من و تو به سویش دست برآریم، او را بخواهیم و صدایش کنیم و از اجابت لبریز شویم.

و ما اگر کوچکی مان را، ناتوانی مان را، درماندگی مان را، نیازمندی مان را و عطش بندگی مان را دریافته باشیم، در این اتصال شکوهمند و دل‌نشین، همه چیز را یافته و قدم به وادی سعادت دنیا و آخرت نهاده ایم.

این چند سطر کوتاه، قطعه‌ای است از روزنه‌های همیشه گشوده نیایش و ذکر و جامی است پر شده از زلال گوارای راز و نیاز با معبود. امید که به کار آید و اندکی از تشنگی مان را فرو نشانند. به امید لطف او و یاری آنها که راه را جسته‌اند.

به نام خدا که نامش آغازگر کلام پاکان است و ذکر دایم خوبان. خدایا! تو را شکر می کنم بیش از آن چه هر سپاسمندی، سپاست گفته باشد و به آغوش مهر تو پناه می آورم، از مکر حسودان و ستم بیدادگران.

ای یگانه معبود من! بی همتایی و ملک هستی از آن توست، در حالی که تو از آن بی نیازی. نه کس را یارای رویارویی با توست و نه کس را توان نزاع با تو.

رحیما! بر محمد و خاندان پاکش درود فرست و مرا چنان شکر نعمت آموز که به خشنودی تو رسم و چنان در طاعت و بندگی ات یاری ام کن که به پاداشت دست یابم.

لطیفا! تا زنده ام، از گناهکاری و خطا در اطاعت دورم دار و در آن کار توفیقم ده که سودم دهد و به سعادتت رساند. به نور علمی که در کتابت قرآن تابان است، سینه ام را گشاده دار و به زلال تلاوت کلامت، گناهانم را بشوی و بر جاده ایمان، استوارم دار و چون همیشه در دریای لطف و احسانت غوطه ورم کن. ای مهربان ترین مهربانان! [\(۱\)](#)

ص: ۸

۱-۱. شیخ عباس قمی، کلیات مفاتیح الجنان، ترجمه: الهی قمشه ای، قم، اسوه، چ ۳، ص ۷۱، برگرفته از: دعای روز شنبه.

دعای روز یک شنبه

دعای روز یک شنبه

به نام خدای یگانه بی همتایی که تنها به لطف او امید دارم و تنها به بخشش او دل می بندم. به نام او که جز از عدل او نمی هراسم و جز به رشته محبت او چنگ نمی زنم.

رحیما! به سوی تو می آیم و در آغوش یاری تو پناه می گیرم از ستم بدخواهان، از واژگونه شدن زمان و پیشامدهای ناگوار روزگاران و از اندوه و درماندگی. به سوی تو پناه می آورم از آن که مهلتم پایان پذیرد و مرگم فرا رسد و مهبیای دیدار تو نباشم.

عزیزا! ای داناترین و ای مهربان ترین! تو مرا در آن راه که خیر و سعادت من در آن است، راهرو گردان و در آن کار که پیروزی و بهروزی من در آن است، یاری ام ده و بر تن من هماره خلعت سلامت و عافیت بپوشان.

پروردگارا! مرا دریاب و پناهم ده که وسوسه شیطان سخت است و بسیار و جز در پناه تو امانی نیست. ای مهربان! بر آن چه از نماز و روزه و بندگی که به جا آورده ام، با همه کاستی ها، به دیده قبول نظر کن و فردا و فرداهایم را از امروزم نیکوتر و برتر بخواه. در میان اطرافیانم، عزیزم دار و در خواب و بیداری، شر هر بدخواه و آزار دهنده ای را از من دور دار که تو بهترین نگاهداری و مهربان ترین مهربانان.

لطیفا! عمری است که سر در مسیر بندگی تو نهاده ام به امید ثواب تو و به تو بیزاری جسته ام از کفر و شرک و بیراهه رفتن و از تو دور شدن و اینک به اخلاص، عاجزانه، از عمق درون، از تو می خواهم که دعایم را پاسخ گویی و یاری ام کنی.

ای خدای من! بر محمد، بهترین بندگانت، درود فرست و مرا به عزتی

ابدی که ذلت و حقارتی در پی آن نیست، عزت بخش و به دیده همواره بیدارت، در حصار امن خود نگاهم دار. در آینه فرجام من، شکوه بریدن از خلق و پیوستن به خالق را به تصویر کشان و عمرم را با شمیم بخششت پایان ده؛ که تو بسیار بخشنده ای و مهربان. (۱)

دعای روز دوشنبه

دعای روز دوشنبه

سپاس خدای را که در خلقت آسمان و زمین، شاهی نَجُست و یاوری نگرفت. معبود بی همتا، یگانه ای که زبان در وصفش، الکن مانده و عقل از شناختنش، حیران. زورمندان را شکوه هیبتش به حقارت افکند و بزرگان را خشیت و هراسش به کوچکی کشاند و بلندمرتبهگان را مرتبه والایش، به تسلیم آورد.

سپاس و ستایش خدای را، ستایشی همواره و جاودان، لحظه به لحظه و از ژرفای جان و درود جاودان و سرمدی بر رسولش که پیام آور لطف و عطای اوست.

بارخدایا! امروز مرا سرشار کن از خیر و نیکی در آغاز و پیروزی و رستگاری در میانه روز و سعادت و خوش فرجامی در پایان.

معبودا! به تو پناه می آورم از آن روز که با ترس آغاز شود، با ناله و اندوه بگذرد و به رنج پایان گیرد.

عزیزا! بر آن چه عهد بستم و وعده کردم و وفا نکردم، پرده عفو بر کش و چون به بنده ای، ستمی کرده ام و حقی بر گردن گرفته ام، به ادای آن بر من

ص: ۱۰

رحیما! حاجت بندگان در دست تقدیر توست و اجابت آن به محض اراده تو و من، بنده ای ناتوان و درمانده. چه بسا که با ستمی بر بنده ای از سر خودخواهی، بار خود گران کرده ام و اکنون در ادای حق او و سبک کردن بار گرانم، ناتوان مانده ام و آرزومند آن که تو، او را از من راضی گردانی و مرا از رحمت بی پایان خود لبریز کنی.

الهی! آمرزش تو بر من، چیزی از تو نکاهد و بخششت بر من، تو را زیان نرساند.

ای مهربان ترین مهربانان! ای معبود پاک من! در این روز دوشنبه، به ادای دو حاجت بر من، از باران لطفت سیرابم کن؛ اول، به بندگی و طاعت خود، در سعادت به رویم بگشا و دیگر، به زلال غفران و بخششت، گناهانم را بشوی که جز تو، کس را توان محو گناهم نیست. (۱)

دعای روز سه شنبه

دعای روز سه شنبه

خدای را سپاس می گویم؛ سپاسی بی انتها که او را سِتْرَد و می ستایم؛ ستایشی بی کران که او را شاید، به آغوش مهرش پناه می جویم از شر نفسم و از بدخواهی درونم که نفس، مرا به بدی می خواند و به کجی وا می دارد، مگر آن که خدایم رحمی کند و یاری ام رساند و بازم دارد. به بارگاه امن الهی پناه می جویم از شر شیطان و وسوسه اش که هر دم گناهی بر بار گناهانم می افزاید و سنگینی بارم را فزون می کند. به سوی حصار لطف خدایم می گریزم از ستم

ص: ۱۱

معبودا! مرا در شمار سپاه خود بخواه؛ که سپاه تو همواره پیروز است و مرا در شمار حزب خود در آر؛ که حزب تو رستگار است و از دوستان خود قرارم ده که دوستان تو را حزن و اندوهی نیست.

خدایا! در جاده دین داری، به راستی، رهنمونم باش که دین، نگاهدار دنیا و آخرت من است و آخرتم را نکویی بخش که خانه قرار ماندگار من است و گریزگاه من از پستی و زبونی دنیا و دنیا پرستان. زیادی عمرم را به مهلتی در کار خیر بدل کن و مرگم را آغاز آسودگی ام از هر بدی و سختی قرار ده.

رحیما! بر محمد، آخرین پیام آورت و بر خاندان گرامی اش و اصحاب برگزیده اش و بر همه پیام آورانت درود فرست و در این سه شنبه روز، مرا سه نعمت عطا کن. در بار گناهم، گناهی نابخشوده مگذار؛ در دلم، اندوهی برنگرفته رها مکن و در برابرم، دشمنی شکست نخورده باقی نگذار. به حق نامت که برترین نام هاست، مرا از همه ناگواری ها و بزرگ ترین آنها که خشم توست، در امان دار و همه خوبی ها و برترین خوبی ها را که خشنودی توست، نصیبم فرما و فرجامم را به غفرانت بیارای. ای لطیف!^(۱)

دعای روز چهارشنبه

دعای روز چهارشنبه

شکر بی حد تو را ای خدای من که شب را لباس آرامش خلق آفریدی و خواب را مایه آسایش و قوت و روز را گاه شور و جنبش. شکر بی پایان و سپاس بی انتها تو را ای معبود من که مرا از عالم خواب باز خواندی و به

ص: ۱۲

بیداری کشاندی. حال آن که چه بسا آن خواب، خواب ابدی من می بود. هرگز نخواهم توانست آن گونه که تو را شاید، زبان به شکر تو بگشایم. ای خدای مهربان من! تو را سپاس و باز هم سپاس که خلق کردی و صورت آراستی؛ مقرر داشتی و حکم فرمودی؛ میراندی و زندگی بخشیدی؛ مبتلا- ساختی و شفا بخشیدی؛ سلامت داشتی و به ابتلا- کشاندی و بر عرش بنشستی و عالم خلقت را در بر علم خود گرفتی.

ای معبود بلند مرتبه ام! تو را صدا می زنم و تو را می خوانم، چونان بنده ای ناتوان، درمانده و فرومانده در کار که مهلتش رو به پایان است؛ از دنیایش، دل بریده و به رحمت و لطف تو، دل داده؛ کاستی در بندگی، به اندوه و حسرتش کشانده و زیادی خطا و لغزش، به ندامتش نشانده؛ نیازمند مهر تو، خالص و پاک و یکدل، رو به سوی تو آورده و به ریسمان مهربانی تو آویخته است.

رحیما! بر محمد، پیامبر آخرینت و بر خاندان پاکش درود فرست. نور سپید شفاعتش را در آینه تاریک عملم بتابان و از مستی هم نشینی اش، محروم مساز؛ که تو مهربان ترین مهربانانی.

خدایا! در این چهارشنبه روز، به عطای چهار نعمت، بر من منت نه؛ نیرویم را در راه بندگی ات به کار گیر؛ در عبادت و راز و نیاز با تو از شور و نشاط لبریزم دار؛ به پاداش و ثواب مشتاقم دار و از آن چه عذاب تو را در پی آورد، بیزارم ساز و لطف را همواره بر من فرو بار؛ که باران لطف تو بی انتهاست. (۱)

ص: ۱۳

دعای روز پنج شنبه

دعای روز پنج شنبه

خالقی را سپاس که به قدرتش، پرده تاریک شب را بر بام جهان می پوشاند و آن گاه به لطفش، روز را روشن و درخشنده باز می آرد. روشنای روز، مرا باز در برمی گیرد و من باز هم غرق نعمت اویم.

الهی! ای معبود همواره مهربان من! روزهای بسیاری چون این روز، دیده ام را به روی صبح بگشا و در این روزها و شب ها به گنه کاری و زشت کرداری، غبار غم و اندوه بر دلم منشان. سفره همه خوبی های این روزها و روزهای بعد از آن را برایم بگستران و از همه بدی ها و سختی هایش به دورم دار.

خدایا! من به عهد ایمانی ام با تو، رو به سوی تو آورده ام و به ریسمان مهر تو چنگ زده ام. پس ای مهربان ترین! بدان راه، راهم نما که مرا به برآورده شدن حاجتم امیدوار سازد.

کریم! تنها کرم و بخشش تو حاجتم روا کند و تنها نعمت های بی پایان تو جام نیازم را پر سازد. ای سراسر لطف و کرم! در این پنج شنبه، پنج حاجت به امید اجابت به نزد تو آورده ام؛ از سبوی روح افزای سلامتی، وجودم را پرساز تا به بندگی تو برخیزم؛ مرا بر سجاده عبادتی بنشان که سفره پاداش بی انتهای تو باشد؛ روزی بسیارم عطا کن که از خوان نعمت های حلال تو برخیزد؛ آغوش امنی برایم بگشا که در دم بیم و هراسم بدان امان جویم و در رحمتی به رویم بگشا که از غم و اندوه روزگار بدان بگریزم.

خدایا! بر محمد و خاندان پاکش، درود فرست و ریسمان محبت مرا به آن بزرگوار، ریسمان نجات من در روز جزایم قرار ده. ای تنها مهربان ترین

دعای روز جمعه

دعای روز جمعه

خدایا! سپاس و ستایش تو را سَزَد که بودی پیش از آن که هر موجودی باشد و خواهی بود پس از آن که هر موجودی فنا شود. تو دانایی و فراموشی در تو نیست. شکرگویان را به کاستی گرفتار نسازی و دعاگویان را به حرمان مبتلا نکنی و امیدواران را به نومیدی در نکشی.

الهی! تو را گواه خود می گیرم که مرا گواهی تو کفایت است و فرشتگان و ساکنان آسمان و حاملان عرش و رسولانت را نیز گواه می گیرم که تنها تویی خدای این عالم و جز تو معبودی نیست. تو خدای یکتای یگانه بی همتایی که شریکی نگیرد و مثل و مانندی نپذیرد و وعده اش را تغییر و تخلفی در نگیرد و گواه می گیرم که محمد _ که درود تو بر او و خاندان او باد _ بنده تو و پیام آور توست که نسیم رسالت تو را به سوی بندگان، روان کرد و در راه تو آن گونه که شاید، کوشید و هم او بود که به پاداش راستین تو بشارت داد و از عقاب خلاف ناپذیرت ترسانید.

خدایا! ای معبود من! مرا تا زنده ام، در جاده هدایت پویا دار و هرگز دلم را که از نور هدایت در آن تاباندی، به تاریکی و ظلمت گمراهی دچار مکن و از رحمت بی کران خود بر من فراوان ببخش؛ که تو بسیار بخشنده ای.

رحیما! بر محمد و خاندان گرامی اش درود فرست و مرا در شمار یاران و پیروان او قرار ده و در روز قیامت با آنان محشورم فرما.

حکیم! یاری ام کن تا در این مبارک روز جمعه، به عبادت و بندگی تو

ص: ۱۵

کوشم و به طاعتی که در آن بر من واجب کردی، عمل کنم و از عطایی که در آن برای اهلش مقرر فرمودی، بی بهره نمانم. ای عزیز!^(۱)

نسیم ذکر

نسیم ذکر

به هر نفس که برآید، خدایا، نام تو را می خوانم. خدا، یکی است. خدا، یگانه بی همتاست. خدا، یکتاست. خدایی غیرمعبودم نیست. خدایم، بزرگ است و پاک. «الله اکبر»، «الله اکبر»، «لا اله الا الله».

با هر ترتم، آبخاری از آرامش و نور، دلم را پر می کند و باز دلم، شیفته این مستی بی همتا، زبان به التماس می نشیند که ذکر بگوید و ذکر بگوید: «سبحان الله»؛ پاک است خدای من. مهربان است و بخشنده؛ «هو الرحمن الرحیم»؛ که جز او خدایی نیست و معبودم، یکتا خدای عالمیان است.

اکنون دلم لبریز شده از نور، از مهر، از آرامش، از همه خوبی ها و آماده ام که روز را آغاز کنم. آماده ام که سخت ترین ها را تحمل کنم و نشکنم.

«الله اکبر»؛ معبودم بزرگ است و من به یاری او و با توکل بر بزرگ ترین و مهربان ترین معبود هرگز به هیچ توفانی نمی شکنم، فرو نمی افتم، خرد نمی شوم و راه گم نمی کنم.

«سبحان الله»؛ پاک و منزّه است سرچشمه وجود من و من از پاکی او لبریزم؛ که دل از نام و یاد او پر کرده ام و تا نام او بر زبان و یاد او در دلم جاری است، هیچ رنگ و زنگاری از این فریبگاه پرفتنه دنیا بر دلم نخواهد نشست.

«الحمد لله»؛ ای معبود پاک من! ای پروردگار بزرگ و بی همتای من! تو را

ص: ۱۶

سپاس. سپاس و ستایش تنها تو را سزااست که معبود منی، که مرا بنده خود خواسته ای، که از لطف و مهرت سرشارم کرده ای و به مهربانی ات، نامت را بر زبان من جاری کرده ای.

عزیزا! مرا هرگز غافل از یاد خود مخواه، نور یادت را لحظه ای در دلم خاموش مگردان و زبانم را از ذکر نامت باز مدار، ای برترین!

تولد دوباره

تولد دوباره

هر صبح، بیدار شدن، چشم گشودن و برخاستن از خواب، تکرار تولد است، دوره چند باره زندگی است. صبح متولد می شوی، روز را زندگی می کنی و شب چنان در خواب می آرمی که انگار نه خفته، که به وادی مرگ قدم نهاده ای.

هر صبح و هر تولد دوباره، امیدی روشن می طلبد و پناهی گرم می جوید تا بدان امید روشن و در آغوش آن پناه گرم، ولادت را تجربه کنی و اگر نباشد آن امید و پناه، بیدار شدن سخت و جان فرساست.

«هرکس در هر صبح به امیدی چشم باز می کند و من صبح به صبح، با طلوعی تازه به امید تو و در پناه تو چشم می گشایم. به نام تو، برای تو، با تو و به یاری تو، ای بخشنده ترین کسی که دست تمنا به سویش دراز می شود! ای مهربان ترین کسی که از او طلب مهر می شود! بر محمد و آل محمد سلام فرست و بر ضعف و سستی و ناتوانی و درماندگی من رحم آور. به مهرت بر من احسان کن و مرا در آسمان لطف، به پرواز در آور. از آتش دوزخ رهایی ام ده و مرا در همه لحظاتم، در پناه عافیت خود نگاه دار. ای مهربان ترین

در همه لحظه های روز پشت و پناه من باش، به راه درست هدایت کن و از افتادن در بیراهه ها و لرزیدن در لغزشگاه ها در امانم دار. در کارهایم، راهم را بر زشتی و خطاها ببند و پیش از هر کار، یاد خود را در دلم زنده دار تا جز به رضای تو و پسند تو دست به کاری نزنم و قدمی برندارم و مرا لحظه ای به خود وا مگذار؛ که بی تو سخت گمراهم.

وضوی نور (اذکار وضو)

وضوی نور (اذکار وضو)

گاه نماز که می رسد، به شوق وصال یار، در دل آشوبی لحظه دیدار، در حالتی میان اشتیاق و اضطراب، دلم به تپش می افتد. آب، آری آب، شست و شویی که هم دلم را آرام بخشد و هم پاک و پاکیزه ام کند. به احترام حضور در محضرش، دست به آب می برم: «سپاس خالق جهانیان را که آب را پاک و پاکیزه و صفابخش آفرید». (۲) «خدایا! مرا از پاکان و پاکیزگان قرار ده». (۳)

مزمزه اش می کنم: «الهی به زلالی این آب که درونم را تازه کرد، همیشه ذکرت را بر زبانم جاری دار». (۴)

آب را بو می کشم و مشام جان را به شمیمش تازه می کنم: «رحیما! بوی

ص: ۱۸

۱-۱. همان، ص ۱۰۰۵، آداب نماز و فضیلت تعقیب.

۱-۲. همان.

۲-۳. همان.

۳-۴. همان.

بهشت و نسیمش را و هوای معطرش را از من دریغ مدار». (۱)

مشتی از آب، صورتم را نوازش می کند: «لطیفا! رویم را درخشان دار، در آن روز که چهره ها سیاه شود و چهره ام را سیاه و گرفته مدار در آن روز که روی ها سپید و درخشان باشد». (۲)

دست راستم را به آب می برم. آبخاری زلال بر دستم جاری می شود: «عزیزا! در روز واپسین، حساب نامه عملم را به دست راستم بده و جاودانی در بهشت را نصیبم کن و حسابم را سهل و آسان بدار». (۳)

این بار دست چپم به نوازش آب، جان می گیرد: «ای مهربان! نامه عملم را هرگز به دست چپم مده و از پشت سر به من مرساں یا به گردنم میاویز و مرا از آتش دوزخ و کیفر روز قیامت در امان دار». (۴)

شبمی از این آب زلال بر بلندترین اندام بدنم فرو می نشیند و سرم با خنکای این شبنم پاک، صفا می گیرد: «خدایا! رحمت را در سراسر وجودم جاری ساز». (۵) و آخرین قطره های وضو بر پاهایم کشیده می شود: «کریم! روزی که قدم ها در گذر از پل باریک صراط می لرزد مرا ثابت قدم بدار و گام هایم را در راهی که خود می پسندی، استوار ساز». (۶)

ص: ۱۹

۱-۴. همان.

۲-۵. همان.

۳-۶. همان، ص ۱۰۰۰.

۴-۷. همان.

۵-۸. همان.

۶-۹. همان.

حالا- سر تا پا، به زلال پاک آب شسته ام و صفا داده ام. به سوی سجاده نماز می روم تا دمی را در لحظه موعود اذان با یار دلنواز به راز و نیاز بنشینم. دیگر اضطراب از جانم رخت بر بسته، که می بینم همه لحظه ها من با او بوده ام و او با من. پس سپاس تو را ای تنها یار و یاور من که لحظه ای از من غافل نیستی و مرا نیز به ذکر یاد و نامت واداشته ای. به راستی که تو بهترینی.

در شمار خوبان

در شمار خوبان

«به نام خداوند بخشنده مهربان؛ خدایی که مرا آفرید، مرا هدایت کرد و از گرسنگی و تشنگی در امان داشت. گاه بیماری درمانم بخشید و سلامتی ام داد. خدایی که مرا خواهد میراند و پس از آن، باز زنده ام خواهد کرد. خدایی که امید دارم گناهانم را بیامرزد و سیاهی گناه را از نامه عملم پاک کند.» (۱)

«به نام او، در پناه او، به لطف او و در راه او؛ که زیباترین نام ها از اوست. بر او توکل می کنم که هیچ قدرتی و توانی جز او و از سوی او نیست. بر او تکیه می کنم و از او درخواست می کنم: خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست و درهای وادی رحمت را به روی من بگشا. به دیار توبه راهم ده. درهای وادی گناه را بر من ببند و راهم را به بیراهه ها سد کن. مرا از زائرین و از آباد گران مسجدها قرار ده. دوست دارم نامم در شمار کسانی باشد که شب و روز در مناجات و راز و نیاز با تو آند؛ آنانی که در نمازشان فروتن و خالصند و ترسان از تو. شیطان را از من دور کن و از لشکر ابلیس در امانم دار.» (۲)

ص: ۲۰

۱-۱. همان، آداب مسجد رفتن.

۲-۲. همان.

الهی! ای پروردگار من! مرا حکمت عطا کن و به صالحان و خوبان پیوندم ده. بر زبانم راستگویی و صداقت جاری دار و از وارثان بهشت و بهره مندان از رحمت قرارم ده، ای مهربان ترین مهربانان!

هفت تکبیر عشق

هفت تکبیر عشق

بر سجاده سپیدی ایستاده ام؛ در اوج آسمان بندگی، پاک و آراسته و مهبیای رها شدن در آغوش مهر تو؛ تو ای خدای من که سراسر جلال و عظمتی. نه گستره رحمت، انتهای دارد و نه سفره نعمت، پایانی. نه در خیال می گنجی و نه در وصف می آیی. مقام بلندت برتر است از گمان و اندیشه و شأن ولایت فزون تر از حصار و اندازه. اکنون من رو به سوی تو، چشم به احترام تو بر زمین دوخته و دل، یک پارچه شوق راز و نیاز با تو، به هفت تکبیر نماز ایستاده ام.

«الله اکبر»؛ بزرگی تو «الله اکبر»؛ والایی و با عظمت. «الله اکبر»؛ سراسر شکوهی. «ای خدای بزرگ من! به راستی و روشنی، تو فرمانروای عالمی. خدایی جز تو نیست. تو پاک و منزهی. من به بدکاری ام، بر خود ستم کرده ام. گناهم را ببخشای که جز تو کسی بخشاینده گناه من نیست». (۱)

چه شیرین است پیوند و ارتباط بنده ای چنین خوار و ناتوان با معبودی چنان بزرگ و توانا. «الله اکبر»، «الله اکبر». بزرگ است معبود من؛ معبودی که مرا به سوی نماز خوانده است. «من آماده ام، مهبیای اتصال با توأم. من اکنون به سعادت این وصل پرشکوه رسیده؛ اتصال با معبودی که همه خوبی ها از اوست و از سوی او و بدی ها از او دور است و او منزّه از آن و هدایت در دست

ص: ۲۱

اوست. هر آن که را او هدایت کند، هدایت یافته است.

«خدایا! بنده تو، حقیر در برابر تو ایستاده است. از تو، با تو، برای تو و به سوی تو. نه پناهی جز تو دارد و نه نجاتی جز تو و نه گریزگاهی از تو جز به سوی تو. پاک و منزهی تو و مهربان و لطیف، برتری و والا- و والا-تر» (۱) و بزرگی و با عظمت. «الله اکبر».

«خدایا! رو به سوی تو کرده ام که آفریننده آسمان و زمینی. دانای نهان و آشکاری. رو به سوی تو کرده ام، در حالی که خداپرست و مسلمانم و نه از مشرکان. خدایا! نمازم، عبادتم، زندگی ام و مرگم همه برای توست که پروردگار عالمیانی و یکتا و بی همتا» (۲) «الله اکبر».

چه حلاوتی دارد رو به روی معبود ایستادن و ذکر او را گفتن و تن و جان در چشمه سار حیات بخش نماز فرو بردن. معبود من! مرا دریاب که به سوی تو آمدم و مرا بخواه که قصد تو کرده ام.

ذره ای سزاوار لطف

ذره ای سزاوار لطف

خدایا! تو بزرگی و سراسر شکوه. گستره وجود تو را پایانی نیست. هستی تو ازلی و ابدی است. نه زمان در برت می گیرد و نه مکان بر تو حد می زند. بی انتهای و مطلق بی نهایت و من ذره ای بی مقدار، در گوشه ای بی نهایت کوچک از این عالم بزرگ هستی، در خلوتی حقیر از این کره خاک. من آن قدر کوچکم که گویی نیستم و تو آن قدر بزرگی که جز تویی نیست. اگر نبود که تو حسابگری دقیق و موشکافی و اگر نبود که ذره ای بی مقدار هم از دیده هوشیار

ص: ۲۲

۱-۲. همان، صص ۱۰۰۲ و ۱۰۰۳.

۲-۳. همان، ص ۱۰۰۳.

تو پوشیده نمی ماند و اگر نبود که حساب هر ذره ای را حتی به قدر ذره خردلی بازخواهی رسید، گمان می کردم که در پهنای گذر عظیم زمان و مکان، گم خواهم شد.

ای معبود بی نهایت من! ای بزرگ ترین و با عظمت ترین! در پهنای بی نهایت لطف تو، چه می شود اگر من نیز جایی بیابم؟ چه می شود اگر چشمه ای از دریای رحمت بی کرانت در دل من نیز بجوشد؟ «چه می شود اگر باران عفو تو بر سیاهی گناهانم بیارد و زنگارهای آینه دلم را بشوید؟ چه می شود اگر درهای بهشت بر من گشوده شود و مرا در خود جای دهد؟ خدایا! بخشایش تو برای ستم کاران است و من بسیار بر خود ستم کرده ام. بخشایش تو، از آن من است و سزاوار آن که در برم گیرد»^(۱) پس مرا در پناه بخشایش خود گیر که تو مهربان ترینی.

«الهی! تو معبود یگانه منی و من بنده ستایشگر تو. تو دانای اسرار نهان و آشکاری و من محتاج نگاه تو. تو مهربان ترینی و من نیازمند مهر تو. ای عزیز! مرا از اندوه گرفتاری به در آور»^(۲) و به رحمت خود بنواز؛ که بنده را جز تو پناهی نیست.

نجوای سحرگاه

نجوای سحرگاه

آسمان نیلگون سحر، چه بوی دلکشی دارد و نسیمش چه روح حیاتی می پراکند. در گستره بی انتهای راز گونه اش، صدای بال فرشتگان می پیچد

ص: ۲۳

۱-۱. همان، صص ۱۰۲۸ و ۱۰۲۹، اذکار سجده شکر.

۲-۲. همان، ص ۱۰۲۹.

که دل ها را به سوی تو می خوانند و دعوت مهربانانه تو را ندا می دهند و هیاهوی شیطان که سخت در تکاپوی فریب است و در تلاش گمراه کردن و به خواب غفلت فرو بردن بندگان و نیز صدای نجوای بندگان که در آرام ترین دقایق آفرینش، دل از خواب شیرین کنده، بنده وار، فروتن و خالص، وضوی بندگی ساخته و به درگاه تو سر به سجده نهاده اند و آرام نجوا می کنند: «حکیم! تو را سپاس که پس از میراندنم باز زنده ام کردی و روحم را به سویم بازگرداندی تا به بندگی و عبادت تو برخیزم» (۱) و به درگاهت سر به سجده بسایم.

خدایا! در این دل شب، سفره دلم را پیش روی تو گشاده ام. قصد تو کرده و آرزوی لطف و احسان تو در دل پروریده ام. این سحرگاه دلکش پر است از لطف و عطا و پاداش و احسان تو که بدان، بر آن دسته از بندگان که بخواهی، منت می نهی. اکنون این، منم؛ بنده کوچک نیازمند تو که امید به لطف و احسان تو بسته ام. مولای من! بر این بنده ات، صله ای از دریای مهربانی ات فرو فرست. درود بی کرانت را بر محمد و آل محمد نازل فرما و با من از در لطف و نکویی در آی. الهی! فرمودی که تو را بخوانم و وعده فرمودی که اجابت کنی. اکنون که دست به درگاه تو بلند کرده ام، چنان که وعده ام دادی، پاسخم گوی و دعایم را اجابت کن» (۲).

«ای پروردگار من! آن چه نکویی در توشه من است، لطفی است از سوی تو بر من که مرا بر انجامش یاری رسانده ای. سپاس و شکرگزاری ام اندک است و گناهم بسیار. چه کنم اگر به دامن مهربانی و لطف تو پناه نجویم؟»

ای همه امیدم! خوابم دراز است و بیداری ام در دل شب کوتاه و اندک، ولی

ص: ۲۴

۱-۱. همان، ص ۱۰۴۰، ذکر برخاستن از خواب در نیمه شب.

۲-۲. همان، ص ۳۰۷، دعای بعد از نماز شفع.

زمان، زمان سحر است و گاه توبه من و باران عفو تو و من بنده حقیر تو که به طلب بخششباشت، به درگاه تو روی آورده ام و نه بر سود و زیان خود قدارم و نه بر مرگ و زندگی خود.» (۱) پس مهتر را بر من فرو بار و از گوارای جود و بخششباشت سیرابم ساز، ای مهربان ترین مهربانان!

نازک ترین فاصله

نازک ترین فاصله

نیمه شب است و تاریکی و خلوت من با تو، با هزاران فرشته آبی و هزاران سبد بوی خوش وصال. نازک ترین فاصله میان بنده و معبود همین نیمه شب است و همین سحرگاهان. زمان می خواهد که محو شود و مکان انگار تهی می شود از خود، و من، تو را با همه یگانگی ات حس می کنم، و خود را غرق در آغوش مهر تو می بینم.

«خدایا! این منم، بنده تو، کسی که همه خوبی هایش، نعمت های توست و از شکر و سپاس تو ناتوان مانده است. رحیما! گناهم بسیار است و بر آن راهی نمی یابم جز آویختن به دامن لطف و رحمت تو. لطیفا! در کتابت فرمودی که: خوبان و پرهیزکاران دمی از شب را در خواب نمی رفتند و سحرگاهان توبه می کردند، (۲) ولی من ای خدای مهربانم! خوابم، دراز است و بیداری ام، کوتاه و عبادتم در دل شب، ناچیز.» (۳)

در این سحرگاه نیلوفری رنگ آسمانی، دست به سوی تو بر آورده ام و در

ص: ۲۵

۱-۳. همان، صص ۱۰۴۳ و ۱۰۴۴، دعای بعد از رکوع نماز شب.

۲-۱. ذاریات: ۱۷ و ۱۸.

۳-۲. مفاتیح الجنان، ص ۱۰۴۴، آداب نماز شب.

خلوت بی انتهای آسمان، تو را صدا می زنم. صدایم را بشنو و پاسخ گوی که امیدم تنها به توست. در این خلوت دلنشین و آرام، به اشک، بر درگاه تو نشسته ام تا از تو بخواهم که لذت مناجات را به من بچشانی، به توبه ای راستین راهم نمایی، خوابم را کوتاه کنی و غفلتم را از میان ببری. شب و روز، مرا به یاد خودت مشغول داری. زنگار دلم را در چشمه سار آمرزش بشویی و دلم را به نور معرفت بیفروزی. چنان از اشتیاق خود لبریزم کنی که هیچ سحرگاهی، خواب به چشمم نیاید و هیچ لحظه نابی از دستم نرود.

«خدایا! من از تو می خواهم که گناهم را ببخشایی و از خطایم چشم پوشی که ناتوانی من بی پایان است. نه راه بر سود و زیان خود دارم و نه چاره در مرگ و زندگی و رستخیز خود». (۱)

تنها چاره من، کوبیدن در رحمت توست به دست تمنا و آویختن به ریسمان مهر تو از راه دعا. من با همه وجود، در دست توأم، متعلق به تو و غرق در لطف تو. من از توأم و نیازمند یاری تو. یاری ام کن که بی تو هیچم.

موعد راز و نیاز

موعد راز و نیاز

عاشقان تو لحظه می شمردند تا گاه راز و نیاز با تو رسد و ندای مؤذن بلند شود: «الله اکبر، الله اکبر».

وضو نه فقط بهانه طهارت است و پاکی، که دست شستن از همه چیز است در راه تو. پس آن گاه شیدای تو، پشت کردن به همه چیز غیر تو و رو آوردن تنها به سوی تو و تنها و تنها با تو راز گفتن و به تو دل بستن و از تو

ص: ۲۶

یاری خواستن: «اهدنا الصراط المستقیم» (۱). «خدایا! مرا به راه راست هدایت فرما؛ راه آنان که دوستشان داری و نه آنان که خشم تو را سزاوار شدند و نه گمراهان» (۲).

خدایا! گاه نماز است و «من به سوی تو روی آورده ام و پیش از آن، رسولت، محمد مصطفی و خاندان پاکش را _ که درود تو بر آنان باد _ به شفاعت آورده ام تا به آبروی بی انتهایشان در دنیا و آخرت، مرا بپذیری. بارالها! از سبوی معرفت و ولایتشان در جام خالی من ریز که این، شیرین ترین شراب سعادت و نیک بختی است و بدین شراب طهور، فرجامم را نکو دار» (۳) و به وادی رحمتت راهم ده.

ای مهربان! سرشار از عشق به تو و عشق به فرستادگان و دوستان تو، بر درگاهت به بندگی می ایستم و سر تسلیم بر خاک عبودیت تو می سایم. ای عزیز! کاستی عملم را به گوهر طاعت و بندگی ارزش و بها ده و آن را از من بپذیر؛ که در وادی لطف تو و در نظر رحمت تو، بندگی حقیرانه من نیز سزاوار پاداش است.

فرجام روزی دیگر

فرجام روزی دیگر

حکیم! روزی دیگر را به شب رسانیدی و باز در پی آن صبحی را بر این شب تار چیره خواهی کرد.

بارالها! ای گرداننده شب و روز! «دیده و دل من نیز به امر تو می گردد و درونم به اراده تو زیر و زبر می شود.

ص: ۲۷

۱-۱. حمد: ۶.

۲-۲. ترجمه آیه ۷ سوره حمد.

۳-۳. مفاتیح الجنان، ص ۱۱۲۹، از ادعیه قبل از نماز.

ای بزرگ پروردگار من! به مهری که همواره بر من فرو می باری، دلم را بر مسیر روشن هدایت استوار ساز و در جاده رحمت پا برجایم بدار.

رحیما! از لطف و رحمت بر من فراوان ببار که تو بسیار بخشاینده و به مهربانی ات، از آتش دوزخ رهایی ام ده که تنها به یاری تو امان خواهم یافت.

ای خدای بخشاینده من! عمرم را فزونی ده، روزی ام را بگستران و از زلال مهرت سیرابم گردان» (۱).

لطیفا! در پس گذر روزهای عمرم، روزی دیگر گذشت و من قدمی به فرجام نزدیک تر شدم. حال آن که از عاقبتم بی خبرم و از پایان عملم ناآگاه.

«ای مهربان! اگر در دفتر علم تو در شمار بدکاران، به بدفرجامی رقم خورده ام، تو در تقدیرم، فرجامی نیک و عاقبتی خوش رقم زن که تنها تو محوکننده آن چه هستی که بخواهی و تنها تو به فرجام بندگان آگاهی» (۲).

ای پاک! ای بزرگ! «هیچ کس را توانی جز به قدرت تو نیست. روز را با تکیه بر تو به شب می رسانم و شب را با توکل بر تو آغاز می کنم؛ بر تو که همواره زنده ای و پاینده. به یاری تو دل می بندم و ستایش تو می گویم که یکتایی و یگانه و تو را به بزرگی و عظمت یاد می کنم که در قدرت از همه بی نیازی و همه به تو نیازمند» (۳) یاری ام کن که شب را با یاد تو به صبح رسانم و آرامش بی انتهای شب را به ذکر نام تو صفا بخشم.

خدایا! امشب و همه شب، چراغ نام و یادت را در دلم روشن دار و تاریکی شب را بر دلم سایه افکن مدار. ای سراسر نور و پاکی.

ص: ۲۸

۱-۱. همان، ص ۶۳، از ادعیه صبح و شام.

۲-۲. همان.

۳-۳. همان، ص ۶۲، اشاره به دعایی از ادعیه صبح و شام.

«خدایی جز تو نیست، ای معبود یگانه من! ای یکتا خدای من! تو بی همتایی و بی شریک، مالک ملک وجودی و فرمانروای گستره هستی. همه عالم از توست و همه خلق آفریده دست تو. ستایش و سپاس مخصوص توست؛ سزاوار تو که زنده می کنی و می میرانی. می میرانی و زنده می کنی و خود زنده و پاینده ای از ازل تا ابد. نه مرگ، نه خواب و نه هیچ نقص دیگری در تو نیست. پاکی و منزّه و پرشکوه. همه خوبی های عالم از توست. همه نیکی ها از تو سر می گیرد. همه خیرات از سرچشمه وجود تو می جوشد؛ که تو بر همه کاری توانایی و قدرتی برتر از قدرت تو نیست.» (۱)

«ستایش و سپاس مخصوص توست و سزاوار و شایسته تو که توانای مطلق و خیر مطلق. آن چه تو بخواهی، انجام می شود و جز تو هیچ اراده ای حتمی و انجام شدنی نیست. تو را سپاس می گویم. شکر می گذارم، آن گونه که می پسندی، آن گونه که سزاوار توست، آن گونه که شایسته شکوه و جلال توست.

خدایا! خیر و خوبی از ابر رحمت تو می چکد و نیکی از چشمه سار وجود تو جاری می شود. مرا در دریای خوبی ها و نکویی ها غوطه ور ساز، آن گونه که رسالت، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و اهل بیت او را _ که درود تو بر آنان باد _ در این دریا به گوهر رساندی و مرا از همه بدی ها و پلیدی ها دور و در امان دار،

ص: ۲۹

آن گونه که آنان را در امان داشتی» (۱).

«خدایا! جز تو خدایی نیست، جز تو قدرتی نیست، جز تو پروردگار مهربانی نیست. پاک و منزهی تو و ستایش تنها سزاوار توست، تو که سراسر شکوه و جلالی و برتر از وصف و فزون تر از اندیشه. تو را سپاس» (۲).

شکافنده صبحگاهان

شکافنده صبحگاهان

«خداوندا! ای شکافنده سپیده دمان!» (۳) «شکر بی حد و سپاس بی انتها تو را که کوردلی را بر من نپسندیدی و نور آشنایی ات را در دلم تاباندی»، (۴) چونان صبحی که به نور درخشان خورشید، به گاه طلوع، روشنش می داری. «تو را سپاس و صدسپاس که نام مرا در شمار امت، رسالت محمد مصطفی _ که درود تو بر او و خاندانش باد _ نگاشتی» (۵) و بدان منت، کلید وادی سعادت را در دستم نهادی.

خدای من! «ای پروردگار صبحگاهان!» (۶) چه شیرین است صبح کردن در حالی که تو معبود منی. «خدای مهربان و سراسر لطفی که روزی ام را نه در دست خلاق که در دست پر لطف و احسان خود نهاد و زشتی ها و بدی هایم را

ص: ۳۰

۱-۲. همان، ص ۶۳، از ادعیه صبح و شام.

۲-۳. همان، ص ۶۴، از ادعیه صبح و شام.

۳-۱. همان، ص ۱۱۲۰، عبارتی از دعاهای صبح.

۴-۲. همان، ص ۱۰۴۹.

۵-۳. همان.

۶-۴. همان، ص ۱۱۲۰، عبارتی از ادعیه صبح و شام.

از دیده‌ها پنهان داشت و مرا در میان خلائق رسوا نساخت» (۱).

امروز و هر روز «صبح می‌کنم با اعتقاد و یقین به خدای یگانه ام و استواری بر دین رسولش، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سنت او و دین و کیش امیرالمؤمنین علی علیه السلام و سنت او _ که درود خدا بر آنان باد _ و هر صبح پناه می‌برم به خدایم از هر آن چه رسول خدا بدان پناه جست که هیچ توانی نیست جز در ید قدرت او و هیچ اراده‌ای راه گشا نیست، جز اراده انجام پذیر او» (۲).

«بلند است و والا خدای من، با هر طلوع خورشید، دلم از او به پاکی یاد می‌کند و ستایشش می‌گویم که با نامش در آسمان و زمین آسیبی به کسی نرسد» (۳).

خدایا! «هر نعمت و عافیتی در دنیا که به من رسد از توست. بنگر مرا که به سپاسش هر بامداد نو به درگاهت نشسته ام و بدان سپاس، امید بر عطر خوش رضایت تو بسته ام» (۴) شمیمی از رضایت بر من فرو فرست که مرا از خشنودیت سرمست کند و از مهر و لطفت سرشار. ای مهربان!

آغازگر خوبی‌ها

آغازگر خوبی‌ها

صبح می‌شود و دل من به امید آغازی روشن و نیک و گذر روزی نکوتر و آسمانی‌تر، بر دامن مهر تو چنگ می‌زند و از تو، روزی پر از خوبی، سرشار از

ص: ۳۱

۱-۵. همان، ص ۱۰۴۹.

۲-۶. همان، ص ۱۰۵۰، از ادعیه صبح.

۳-۷. همان، ص ۱۰۵۰، از دیگر ادعیه صبح.

۴-۸. همان، ص ۱۰۵۱، از اذکار صبح و شام.

پیروزی، دور از اندوه و مرارت و خالی از شکست و سختی را طلب می کند.

روز تازه را با نام تو، ای آغازگر خوبی ها، آغاز می کنم تا چنین آغازی آسمانی، چنان روزی بهاری را در پی آورد. گل یاد تو را به زلال ذکر دمامم آبی می فشام و «بر محمد، رسالت و بر خاندانش درود می فرستم تا نسیم مهر و برکتشان در آسمان امروزم بوزد. خودم را در آغوش توکل و تکیه بر تو، معبود مهربان و توانایم، غوطه ور می کنم و رشته همه امورم را به دست های پر از لطف تو می سپارم که تو به حال بندگان خود آگاهی و همه بدی ها و پلیدی ها و مکرها و بدخواهی ها را تو دور می سازی.

خدایی جز تو نیست، ای سراسر پاکی! ای منزله از هر عیب و نقص! ای مولای من! بنگر مرا که غرق در تاریکی ام. ندایم را بی پاسخ مگذار و از دریای اندوه، رهایی ام بخش که تو ریسمان نجات مؤمنانی» (۱).

خدایا! بر تو تکیه می کنم که تو مرا کفایت می کنی و تو بهترین یآوری. به یاری تو، دریای لطف و احسان جاری می شود و بدی ها و زشتی ها می گریزد. بر تو تکیه می کنم و توکل بر تو مرا کافی است که در رساندن فضل و نعمت و در رهایی از بدی ها و پلیدی ها، تو بهترین یآوری.

«خدایا! به تو امید می بندم که آن چه تو بخواهی، همان می شود. هیچ قدرتی جز قدرت بی پایان تو و هیچ توانی برتر از توان تو نیست. آن چه تو بخواهی، همان می شود، نه آن چه خلا-یق بخواهند. آن چه تو بخواهی، همان می شود، هر چند خلا-یق نخواهند. پس تو مرا کفایت می کنی.

پروردگار من، مرا از خلق بی نیاز می کند. خالق من، مرا از احتیاج به مخلوق

ص: ۳۲

دور می دارد. روزی دهنده من، مرا از نیاز به روزی خواران بی نیاز می سازد. خدایم مرا کافی است؛ خدایی که پروردگار عالمیان است.» (۱) او برای من کافی است و من از غیر او بی نیازم. جام حاجت مرا لطف او پر می کند و من از لطف و احسان غیر او بی نیازم. «هماره، تا بوده ام و هستم، او برای من کافی است» (۲) و من از غیر او بی نیازم. «خدای من، خدای یکتایی است که جز او خدایی نیست؛ پروردگار سراسر شکوه و جلالی که بر او توکل کرده ام» (۳) و به لطفش امید بسته ام؛ خدایی که مهربان ترین است و بخشاینده ترین.

گذرگاه امتحان

گذرگاه امتحان

دنیا، خانه بلا و آزمون است؛ گذرگاه سختی و امتحان، وادی کشمکش خوبی و بدی و گیر و دار پلیدی و پاکی و گذشتن از تضادها و گرفتار شدن در دوراهی ها و من که سراسر عجز و ناتوانی ام، جز به لطف و مدد تو، ای خدای مهربان من، چگونه به سلامت و عافیت از این گذرگاه خواهم گذشت؟ چگونه راه بر سختی ها و رنج ها و پلیدی ها خواهم بست و به نیکی ها و پاکی ها خواهم رسید؟

«عزیزا! بر آن باور محکم که هر چه تو بخواهی، همان می شود. پس هر صبح که چشم به این دنیای پر آشوب باز می کنم، دلم را به توکل بر تو آرام می کنم و روحم را با تکیه بر تو، اطمینان می بخشم. صبح می کنم در حالی که

ص: ۳۳

۱-۲. همان، ص ۶۰، از ادعیه نماز صبح.

۲-۳. همان.

۳-۴. همان.

به ریسمان بلند و محکم یگانگی تو چنگ زده ام تا مرا از شر ستم ستم کاران و بدخواهی بدخواهان و از شر آن چه مایه مرارت و رنج من می شود، نگاهم داری و از آن چه از آن در هراسم، در پناه خود حفظ کنی. از همه بدی ها و زشتی ها دورم سازی و به خلعت زیبای دوستی اهل بیت پیامبر _ که درود تو بر آنان باد _ آراسته ام گردانی؛ که من از همه بدی ها و پلیدی ها و در هر اس از همه مرارت ها و آزارها به حصار محکم و امن، اقراری پاک و راستین به یگانگی تو و حقانیت اهل بیت رسول تو پناه جسته ام. رشته محبت آنان را به دلم پیوند زده ام و در ژرفای دل، به این یقین دست یافته ام که حق و راستی از آنان است و با آنان و در دست آنان. راه حق، راهی است که اهل بیت رسول تو پیموده اند. پس من ای مهربان! هرچه و هرکه را که در دایره دوستی اهل بیت است، دوست می دارم و از هرچه بر آن مهر بیزاری شان خورده، دوری می کنم. تو نیز مرا از آن چه از آن دوری می کنم، در پناه خود گیر و به یاری خود از همه بدخواهی ها در امانم دار.» (1)

خدایا! من بر تو تکیه کرده ام و امید به تو بسته ام. دلم را به نور هدایت برگزیدگانت روشن دار و به سر انگشت هدایتشان، از دو راهی ها و گم گشتگی ها رهایم ساز. به شفاعت آنان در جوار رحمت جایم ده و به مهر آنان، راه سعادت را برایم بگشا. به تو کلی که بر تو کرده ام، از همه سختی ها، پلیدی ها و رنج ها به دورم دار و به ایمان محکمی که بر تو بسته ام، مرا در پناه خود گیر.

ص: ۳۴

«الله اکبر». طنین دلنواز اذان مؤذن به عبادتم می خواند و دل من، عطشناک قطره های زلال مناجات و راز و نیاز با معبود، با اشتیاق، وضوی نور می سازد. چه طراوت روح بخشی دارد اذان پرتوانگیز صبح در دل نیلی و نیمه تاریک سحردهان. شنیدنش، جان را از عطر خوش بهشت سرمست می کند و روح را در آسمان خلوت و خنک صبح به پرواز درمی آورد. دلم بر سجاده سجده نشسته است و ذکر می گوید: «استغفرالله ربی و اتوب الیه، سبحان الله. پاک و منزّه است معبود من. بلند و بزرگ است خدایم. توانا و حکیم است پروردگرم و من بر او توکل کرده ام و به او امید بسته ام و دل به او سپرده ام». (۱) «من بر او تکیه کرده ام که همواره زنده است و مرگ، هرگز او را فراموش نمی گیرد و سپاس می گویم یگانه ای را که نه فرزندی دارد و نه شریکی، نه نیازی به محافظت دارد و نه حاجتی به نگاهبان؛ بزرگ است و بی انتها.

ای معبود یگانه بی نیاز من! به آغوش مهر تو پناه می جویم از سختی، از فقر، از گرفتاری و ناخوشی و از همه ناگواری ها به سوی تو پناه می آورم. مهرت را بر من فرو بار و در انجام آن چه بر عهده من است، یاری ام کن». (۲)

«خدای من! ای مهربان ترین! به قدر لحظه ای یا چشم برهم زدن، مرا به خودم یا به کسی از خلائق وا مگذار؛ که اگر رهایم کنی، پام از راه خیر و نیکی خواهد لغزید و به پرتگاه شر و تباهی فرو خواهم افتاد.

عزیزا! دل من جز به شمیم رحمت تو آرام نمی گیرد و قرار نمی یابد». (۳) پس

-
- ۱-۱. همان، صص ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱، اذکار تعقیب نماز صبح.
 - ۲-۲. همان، ص ۱۰۲۲، از ادعیه نماز صبح.
 - ۳-۳. همان، ص ۱۰۲۳، برگرفته از: ادعیه تعقیب نماز صبح.

نور یادت را همیشه در دلم روشن دار. مرا دریاب و در پناه خودت گیر که نیاز مرا و مهر تو را پایانی نیست.

نام تو، سر آغاز تلاش من

نام تو، سر آغاز تلاش من

خدایا! مهربان پروردگارا! به طلب بهره ای از سفره گسترده نعمت و به امید افزودن گوهری بر توشه عمل، پای به راه می نهم و روز را با تلاش آغاز می کنم که تو، خود، کسب روزی را بر من وظیفه دانستی و بر این تلاش پاک و بنده وار، عطر ثواب و پاداش افشانده ای.

خدایا! روزی من و همه موجودات آسمان و زمین، در دست مهربان توست و من با تکیه بر تو و به امید یاری تو، قدم از خانه بیرون می نهم. یاری ام کن که خطا نروم و در مسیر طلب روزی، از جاده رضایت تو سر نیچم.

«عزیزا! آن چه را در طلبش آمده ام، سراسر خیر و نیکی قرار ده و از بدی ها و سختی هایش دورم دار. سفره لطف را بر من بگستران. نعمت را برایم فزونی بخش و در مسیر طاعت و بندگی ات راهروم دار و به سوی آن چه نزد توست، مشتاقم ساز.» (۱)

«ای مهربان! از این لحظه آغازین روز، دل به توکل و اطمینان به تو آرام داشته ام و امید به حمایت تو بسته ام.» (۲) یادت را از دلم بیرون مبر. پایم را از لغزش به بیراهه بازدار. «در کارهایم خیر و نیکی جاری کن و از بیچارگی در دنیا و آخرت در امانم دار.» (۳)

ص: ۳۶

۱-۱. همان، ص ۱۱۲۸، دعای آغاز روز.

۲-۲. همان.

۳-۳. همان، ص ۱۱۲۷، دعای بیرون آمدن از منزل.

ای بخشاینده و ای مهربان! «این نیرو و اراده توست که مرا به حرکت و ای می دارد و به جنبش می اندازد. یاری ام کن تا توأم را در کار خیر به کار گیرم و در مسیر باطل به تباهی اش نکشانم. مرا غرق در سلامت و عافیت، از روزی خود بهره مند ساز و در پناه خود نگاهدارم باش.» (۱)

خدایا! مرا به کاری نه که رضای تو و راحت من در آن است و به کاری و امیدارم که به مرارت دنیایی ام کشاند و به خشم و غضب تو یاری ام کن که در پی خشنودی تو باشم و باران روزی ات را در این مسیر، فراوان بر من فرو بار. ای مهربان!

لحظه ناب راز و نیاز

لحظه ناب راز و نیاز

نسیم خوش تلاوت قرآن در کوچه می پیچد. دست از کار می کشم. تن و جان به آب وضو تازه می کنم. ندای اذان بلند می شود. دلم پر می کشد. اشتیاق در حضور تو بودن و در خلوت با تو راز گفتن بر وجودم چنگ می زند. به نماز می ایستم و غرق می شوم در حلاوت ناب ترین لحظه های بودنم، شیرین ترین گام های زندگی ام و پاک ترین نفس های عمرم.

«خدایا! مرا خواندی و من ندایت را پاسخ گفتم. فرمانم دادی که در پی روزی روم. پس به تلاش و کوشش پرداختم. آن گاه به عبادتم خواندی. پس در برابرت به نماز ایستادم و بندگی ات کردم همان گونه که رضای تو بود. پس ای مهربان! از لطف و کرمت، مرا در عمل به طاعت و بندگی ات یاری کن. از گناه

ص: ۳۷

دورم دار و از روزی ات بسیار بر من عطا کن» (۱).

«خدایا! ضعف و ناتوانی من بر تو پوشیده نیست. پس در راه رضای خود نیرویم بخش. در وادی نکویی ها به کارم گمار. نهایت خشنودی ام را در ایمان به خود قرار ده و در آن چه روزی ام می داری، برکت و رحمت جاری کن. لطیفاً! به مهربانی ات، مرا در آن چه به تو امید بسته ام، نومید مساز و دلم را از دوستی و مهرمؤمنان لبریز کن» (۲).

خدایا! همیشه و همه جا مرا با خود بخواه. از یاری من لحظه ای دست مدار. دورم کن که همیشه با تو باشم، مشتاق وصال تو، در لحظه شماری راز و نیاز با تو و شیفته ذکر نام تو.

عزیزا! مرا در شمار خوبان بخواه و چون آنان لحظه ای مرا از یادت غافل مدار که یاد تو مایه حیات جان است و سرمایه سعادت جاودان.

بر سجاده نماز

بر سجاده نماز

بارالها! مهرباننا! خالقها! «فرمودی آم که در پی روزی روم و در طلب کسب حلال قدم بردارم. چنین کردم که تو فرمودی» (۳). پس آن دم که گاه راز و نیاز با تو شد، دست از طلب دنیایی ام کشیدم و به سوی تو رو کردم. بر سجاده نیازمندی به درگاه تو سر سوادم. خیر و نیکی را از تو طلب کردم. «نماز را که

ص: ۳۸

۱-۱. همان، ص ۱۰۳۲، آداب نماز عصر.

۲-۲. همان، ص ۱۰۳۰، آداب نماز ظهر.

۳-۱. همان، ص ۱۰۳۲، آداب نماز ظهر و عصر.

بر من واجب داشتی، اقامه نمودم.» (۱) راز دل با تو گفتم و نیاز دنیا و آخرت از تو خواستم. ای مهربان! نمازم را بپذیر. حاجتم را پاسخ گوی. «به لطف، عملم را در مسیر طاعت و بندگی ات روان ساز و از عصیان و زشت کرداری به دورم دار.» (۲)

«رحیما! به رحمت بی پایانت از روزی ات آن قدر نصیبم فرما که نیازمند نمانم» (۳) و آن گونه نصیبم کن که پای در راه عصیان تو نکشم.

خدایا! «ضعف مرا به نیروی خود و در مسیر رضایت به قوت رسان. در لوح تقدیرم همه خوبی رقم زن. ایمان به خودت را انتهای آرزومندی ام قرار ده و در روزی ام، نسیم برکت و عافیت جاری گردان. خدایا! به مهربانی ات، به رحمت و لطف بی پایانت، امیدم را به نومییدی مکش» (۴) و دستان پر از نیازم را از اجابت پر کن.

در دامن مهر یار

در دامن مهر یار

خورشید رو به سرخی می نهد و شب رخ می نماید. روزی دیگر از پی دیگر روزها می گذرد و شامی دیگر فرا می رسد. شب می آید و من بازهم در گذر یک روز دیگر، در تهیه توشه آخرتم، تهیدست مانده ام. به وسعت یک روز، کوتاهی در سپاس خدا، به قدر یک روز کاستی در عمل صالح، به اندازه یک

ص: ۳۹

۱-۲. همان، ص ۱۰۳۲، آداب نماز ظهر و عصر.

۲-۳. همان.

۳-۴. همان.

۴-۵. همان، ص ۱۰۳۰، آداب نماز ظهر و عصر.

روز هدر دادن عمر و اتلاف لحظه ها، در توشه ام زیان انداخته ام.

کیست که بیش از من به من ستم کرده باشد؟ حال آن که گوهر عمر به گرداب غفلت انداخته ام و دانه دانه مروارید لحظه هایم را در بیابان بیهودگی ها گم کرده ام. «شب می آید و من با این همه ستم بر خود، به دامن گذشت خدایم پناه می برم. شب می آید و من توشه گناهم را در بارگاه بخشش معبودم فرو می نهم. شب می آید و من هراسم را به نسیم امن الهی می سپارم. شب می آید و من خواری و حقارتم را در پرتو عزت و بزرگی خدایم پنهان می کنم و شب می آید و من فقر و تهیدستی ام را به دارایی بی پایان مولایم، مرهم می گذارم.

ای مهربان! ای عزیز! ای خدای بی نیاز من! منم بنده سراپا نیاز تو که روز را گذرانیده ام و درمانده به درگاه تو پناه آورده ام. از چشمه سار عافیت و سلامتی مرا بنوشان. در سایه سار رحمت راهم ده. خلعت کرامت بر من بپوشان و از سختی ها و مراتب ها به دورم دار.» (۱)

ای لطیف! در سایه لطف، روزها و شب هایم را از عطر دلنواز یادت پر کن و عطش هر لحظه ام را به زلالی نامت سیراب گردان و بی قراری درونم را به صفای حضور آرام و قرار بخش.

در خانه رحمت (تعقیب نماز ظهر)

در خانه رحمت (تعقیب نماز ظهر)

خورشید، در بلندترین نقطه آسمان، در آبی ترین جای هستی، در اوج نور و گرما ایستاده است و به گمانم، آرام، زیر لب ذکر می گوید. باور نمی کنم که خورشید با آن همه نور و گرما در حال ذکر معبود نباشد. او شاید بهتر از من

ص: ۴۰

، یگانگی، بی‌همتایی و یکتایی معبود را درک می‌کند و باور دارد و خورشید با آن همه عظمت، پرتویی کوچک از اراده حق است و با آن همه نورافشانی و احاطه بر همه دنیا، ذره‌ای ناچیز در میان آفریده‌های خداست و محتاج به لطف او در بودن.

چه گستره بی‌انتهایی دارد بزرگی تو، ای خدای من! چه پهنای برون از وصفی دارد عظمت تو، جلال تو، شکوه تو و یکتایی تو. «هیچ معبودی جز تو با آن عظمت و بردباری نیست. هیچ معبودی جز تو نیست که تو پروردگار عرشی و بخشنده‌ترین. سپاس و ستایش تنها تو را سزد که پروردگار عالمی» (۱) و بزرگی و عظمت تنها برازنده توست که معبود یگانه و بی‌همتایی.

چه کوردلی سنگینی است تکیه به غیر تو زدن و امید به غیر تو بستن. چه نادانی خسران آوری است بار حاجت به درگاه غیر تو بردن! «ای مهربان! ای عزیز! کوله بار تمنایم را بر در خانه تو گسترده‌ام تا از آن چه مایه رحمت و آمرزش توست، بر من عطا کنی. دستم را در هر کار نیکی بگشایی و راهم را بر هر گناهی ببندی.

رحیما! گناهی نابخشوده در کارنامه عملم مگذار. گرهی ناگشوده در کارم منه. عیب‌های ناپوشیده در من نشان. از بیماری، شفایم ده. از رزق، فراوانم بخش و از هراس در امانم دار. از هر آن چه ناپسند و ناخوشایند است، دورم دار و بدانچه رضای تو و صلاح من است، راهم نما» (۲).

لطیفا! در خانه رحمت را کوبیده‌ام. بر سجاده بندگی ات نشسته‌ام. از صمیم

ص: ۴۱

۱-۱. همان، صص ۵۲ و ۵۳، تعقیب نماز ظهر.

۲-۲. همان، ص ۵۳، تعقیب نماز ظهر.

دل، نام تو را به مهربانی ات صدا زده ام. از خود مرانم که با همه خطاکاری ام، به خواری و خردی خود و به بزرگی تو زبان گشوده ام. ای مهربان ترین مهربانان! مرا دریاب و دریای مهتر را در دلم جاری کن.

سرچشمه خوبی ها

سرچشمه خوبی ها

سجاده بندگی گسترده ام. سرخواری بر درگاه شکوه او سوده ام و به دامن پرمهرش آویخته ام. «به ریسمان توسل چنگ زده ام. بر حمایت او تکیه کرده ام و به او توکل کرده ام» (۱) که برترین و بزرگ ترین است. به پوچی خود پشت کرده ام و به بزرگی او امید بسته ام؛ او که مهربان ترین است و بزرگ ترین و والاترین.

«خدایا! اگر گناه من بزرگ است، غفران تو بسی بزرگ تر است و اگر بدکاری ام گسترده است، عفو تو گسترده تر از آن است. اگر بخل و حسد من دمامد و بی پایان است، بی نهایتی جود و بخشش همواره تو بسی برتر است.

خدایا! گناهان بزرگ مرا به بزرگی ات ببخش. از بسیاری زشت کاری ام به فزونی کرمت درگذر و کدورت بخل و حسدم را به نور فضل و بخشش از میان ببر.

خدایا! هیچ نعمتی نیست که از تو نباشد.» (۲) هیچ زلال لطفی نیست که از تو سرچشمه نگیرد. هیچ خوبی و نکویی نیست که به اراده تو نباشد. همه از توست و از لطف تو و نه از غیر تو که جز تو معبودی نیست. پس ای

ص: ۴۲

۱-۱. همان، ص ۵۳.

۲-۲. همان، ص ۵۳، تعقیب نماز ظهر.

سرچشمه خوبی ها، به سوی تو رو می کنم و از تو طلب بخشش می کنم و به سوی تو باز می گردم که تو بهترین و تنهاترین. ای مهربان من! نعمت را بر من فزون دار. از خوبی ها و نکویی ها سرشارم دار و مرا در آغوش رحمت و عفو جای ده که من از همه بریده و به تو پیوسته ام. از همه ناامید و به تو دل بسته ام. از همه گریزان و به سوی تو گریخته ام. مرا دریاب و به مهرت بنواز.

بازگشت به سوی معبود

بازگشت به سوی معبود

توفان و سوسه ها به این سو و آن سو می کشاندم. سراب ها فریبم می دهد. کشاکش حادثه ها بالا و پایینم می برد. خواب غفلت، نور از چشمانم می رباید. سیاهی جهل، چشم دلم را کور می کند. من پای از راه می کشم و به بیراهه می روم. گم می شوم. سرگردان و ناتوان و حیران. کاش چشم گشوده بودم. کاش پرده غفلت را کنار زده بودم. کاش دل به خواب نمی سپردم. وای بر من، وای بر من. حال با این حیرانی و حرمان چه کنم؟ با این گمراهی و گم گشتگی چه سازم؟ نور امید تو بر دلم می تابد. نسیم معطر لطفت به سوی تو می کشاندم و به راه می خواندم.

«ای مهربان! ای لطیف! بر من ببخش که جز تو معبودی نیست. ای معبود پاینده و همواره جاودان من! ای خدای مهربان و بخشنده ام! ای سراسر جلال و شکوه! مرا به سوی خود بخوان و توبه ام را بپذیر. توبه بنده ای خوار و حقیر، تهی دست و پریشان، درمانده و فرومانده در کار که نه بر سود و زیان خود توان دارد و نه در مرگ و زندگی خود دست دارد و اینک به تو پناه آورده

ای خدای مهربان من! به تو پناه می آورم از همه خطاکاری ها، وسوسه ها، درماندگی ها، فریب ها و از همه پلیدی ها. مرا دریاب و از گناه و خطایم درگذر که سخت ناتوانم و غفلت زده. نه سر عصیان تو دارم و نه دل به غیر تو بسته ام. مرا به سوی خود بخوان و در جرگه بندگان خود پذیرایم باش که جز به یاری تو گره از کارم گشوده نگردد و جز به لطف تو، ره به وادی سعادت نبرم.

تن و جان در یاد تو

تن و جان در یاد تو

عجوزه پیر و فریب کار دنیا، سفره هفت رنگ خود گسترده و دمام، زنگارهای پوچش را به رنگ ها می آراید و به طمع طعمه فریادش می کند. روزمرگی ها، غبار غفلت و خواب آلودگی بر سجاده سپید بندگی ام می نشاند. بدخواهان و بدسیرتان، به گره در کار انداختن ها و دام نهادن ها، دلم را مشغول می دارند و من هربار به ندای اذان تو دل از دست می دهم و به سوی تو می شتابم. دل از همه سیاهی ها می شویم و بر درگاه بندگی تو سر می سایم که جز راز گفتن با تو، چاره آن همه در دم نیست و جز بودن بر درگاه تو، آرام آن همه کشمکش نیست. به رحمت و مهر تو سخت محتاجم و به یاری تو نیازمند.

الهی! ای تنها یاری رسان من! یاری ام کن که پای از راه نیچم و دل به خواب ندهم. «ای مهربان ترین! پناهم ده از نفسی که از دنیا سیر نمی شود. از

ص: ۴۴

قلبی که در برابر تو به خواری و خشوع سر نمی ساید. از دانایی که سودم نمی رساند و راهم نمی نماید و به دنیایم مشغول می دارد. از نمازی که به پای می دارم و دلم را به آسمان یاد تو پیوند نمی دهد و یاد تو را در دلم زنده نمی کند. از دعایی که بدان تو را می خوانم و لایق اجابت نیست» (۱).

خدایا! چنانم مدار که گمان کنم در راهم، ولی قدم در بیراهه زنم. خدایا! چنانم مدار که به تن، نماز بندگی تو گذارم و به دل، در پی عجزه هفت رنگ دنیا روم. چشم بر خاک عبادت دوزم و اندیشه در بازار داد و ستدها و قال و مقال های مادی جولان دهم.

«خدایا! در سختی ها، گره از کارم بگشا. رنج ها و مرارت هایم را به آسودگی و آرامش بدل کن. توشه نیازم را از بی نیازی پر کن. ای عزیز! نعمتی نیست که از سوی تو نباشد که تو تنها معبودی و یکتا پروردگار عالمیان. پس به سوی تو باز می گردم که از تو طلب بخشش می کنم» (۲). ای مهربان! دست طلبم را تهی مگذار. بر سینه ام دست رد مزین و لحظه ای به خودم وامگذار که همواره به تو محتاجم.

غروب روز آزمون

غروب روز آزمون

گذر یک روز دیگر و رسیدن یک غروب دیگر، یاد غروبی را در دلم زنده می کند که حضور من در این دنیا پایان خواهد یافت. غروب روز امتحان، پایان روز آزمون، آخرین ساعات حضور من در وادی آزمون خوب و بد، خیر و شر، سعادت و هلاکت و من بر گه عملم را تسلیم خواهم کرد و به انتظار نتیجه خواهم نشست.

ص: ۴۵

۱-۱. همان، ص ۵۴، تعقیب نماز عصر.

۲-۲. همان.

این اندیشه، سخت مضطرب می کند. دلم هراسان فرجام می شود. برگه معلم، لایق کدام امتیاز است؟ نتیجه آن چه در این چند روز دنیا کرده ام، گفته ام، اندیشیده ام، دیده ام و شنیده ام، در دیار جاودان و ابدی آخرت چیست؟ چه غفلت ها و چه کج راه رفتن ها، چه بی اعتنا بودن به بایدها و نبایدها و چه خواب زدگی هایی که لحظاتم را پر کرده است.

«خدایا! به تجلی مهرت، به نام بزرگت، به جاودانگی و پایداری ات، سوگندت می دهم که برگه معلم را از همه بدی ها و زشتی ها پاک کنی. گناهانم را نادیده انگاری و بر تیرگی خطاهایم، زلال بخشایش فرو باری که چنان گناهان بسیار و بزرگی را جز ابر پر باران رحمت تو نخواهد شست و بر آن همه غفلت و خطاکاری من، جز تو ای بزرگ ترین، کسی پرده عفو نتواند کشید.» (۱)

«ای مهربان! آن چه مرا لایق رحمت تو می سازد، عطایم کن. از آتش دوزخ رهایی ام ده و از هر بلا و عقابی به دورم دار. راه رسیدن به بهشتت را به رویم بگشا و در دارالسلام رحمتت، در جوار رسولت، محمد مصطفی _ که درود تو بر او باد _ جایم ده.»

خدایا! معبود یگانه تویی و جز تو معبودی نیست. سرچشمه لطف و نعمت تویی و جز تو نعمت رسانی نیست. پس به سوی تو روی می آورم و از تو طلب مهر و رحمت می کنم ای مهربان! (۲) به لطف بی پایانت یاری ام کن. تا همه روزهایم را از عطر حضور تو آکنده سازم و در هر کار و با هر عمل، به یاد تو، برای تو و در راه تو باشم.

عزیزا! کارنامه معلم را از شمیم خوبی ها خوش بودار و به نور معرفت

ص: ۴۶

۱-۱. همان، ص ۵۵، تعقیب نماز مغرب.

۲-۲. همان.

و ایمان، درخشان گردان تا گاه نتیجه سربلند و شاد و مسرور، به سوی تو آیم و از زلال رحمت سیراب شوم.

کلید اسرار نهان (نماز غفيله)

کلید اسرار نهان (نماز غفيله)

راز و نیاز با معبود و نجوا کردن با او سجاده ای نمی طلبد و جایگاهی نمی خواهد. کافی است دل، بی پیرایه سازی، خانه درون پاک کنی، پنجره ای از درون به سویش بگشایی و به واگویی حرف دل بنشینی. هر جا که باشی و هر که باشی، چه بر سجاده سپید و در محراب عبادت، چه در شکم ماهی و در ظلمات پی در پی دریا، «بنگر که چگونه یونس پیامبر آن گاه که غضبناک از عصیان قوم، ترکشان کرد و در ظلمات شکم ماهی گرفتار شد، در همان جایگاه دست به دعا برداشت و معبودش را ندا داد: الهی! خدایی به جز ذات یگانه تو نیست. تو پاک و منزهی و من ستم کار بر نفس خود. بر من ترحم کن. خداوند نیز دعایش را پاسخ گفت و ندایش را اجابت کرد و از گرداب غم رهایی اش داد. آری، بدین گونه خداوند ندای مؤمنان را پاسخ می گوید»^(۱) و دستان حاجتشان را از اجابت لبریز می کند.

باید معبود را به دل ندا داد. از درون خواند و به زبان حال به نجوا نشست و معبود، سخت نزدیک است و مهربان، بخشاینده است و اجابت کننده. «کلید گشایش اسرار نهان نزد اوست. علمی نیست که او بر آن آگه نیست. همه چیز در بیابان و دریا، در گستره علم اوست. برگگی از درخت نمی افتد که او نداند و دانه ای در تاریکی زمین نهان نمی شود که او نشناسد. همه ذرات عالم از خشک

ص: ۴۷

و تر، در دفتر دانایی اش حاضر است و او بر آن آگاه» (۱).

پس دست بر قنوت برگیر و به گستره رحمتش امید ببند و ندایش کن: «خدایا! سوگند به همه اسرار نهانی که جز تو کس بدان آگاه نیست، بر محمد و خاندان او درود فرست و کوله بار حاجت مرا در وادی اجابت و رحمت از مهر لبریز کن. خدای من! سرچشمه نعمت من تویی، برآورنده حاجات من تویی و تو می دانی که دستم به تمنای کدام حاجت روا نشده و کدام گره نگشوده به سوی تو بلند شده است. پس قسم به حق رسالت، محمد مصطفی و خاندان گرامی اش _ که درود تو بر آنان باد _ که حاجتم را برآوری و نیازم را پاسخ گویی» (۲).

خدایا! مرا به مقام بلند بندگی ات برسان، از ثروت بی پایان لطف و رحمت بهره ام ده و همواره در پناه خود نگاهدارم باش. یا لطیف!

در طلب روزی

در طلب روزی

امروز هم چون هر روز دیگر با تلاطم موج های بلند و کوتاه زمان و با گذر بی وقفه آن شتافتیم و لحظه هایم را به تلاشی پی گیر پیوند زدم. تلاشی برای بودن، ماندن و برای کسب روزی از سفره نعمتی که تو ای روزی دهنده خلاق گسترانده ای، ولی «من ای مولای مهربان من! نه از جایگاه روزی ام آگاهم و نه از چند و چون آن. تنها به اندیشه ای که در دلم نقش می بندد، راه کسب پیش می گیرم و در طلبش منزل به منزل، کو به کو و شهر به شهر راه می سپرم.

ص: ۴۸

۱-۲. همان، ص ۵۶، ذکر رکعت دوم نماز غفیله.

۲-۳. همان، ص ۵۶، ذکر قنوت نماز غفیله.

خدایا! من در طلب روزی سخت سرگردان و حیرانم. خیال آن که روزی مرا در کجا مقرر داشته‌ای، در ذهنم نمی‌گنجد. در کوه و صحرا، در دریا و خشکی، در زمین و آسمان، تنها می‌دانم که روزی من در دست توست و تو بر آن آگاهی. روزی رسان تویی و تقسیم روزی خلایق سزاوار لطف و کرم توست» (۱).

این تویی که روزی مرا مهیا می‌کنی و به هزار واسطه، دور از خیال من آن را به من می‌رسانی و من در میان این همه اسباب، تنها جزئی کوچکم. پس ای مهربان! هر شبانگاه در پس آخرین سجده خالصانه ام به درگاه تو، معبود مهربان «از تو می‌خواهم که رزقی را که به من عطا می‌کنی، بسیار گردانی و راه رسیدنم را به آن آسان کنی و مرا در طلب آن چه روزی من نیست، به مرارت و مشقت مکشانی» (۲).

خدایا! چنان کن که در طلب روزی، جز به درستی و پاکی گام نهم و جز به پسند و رضای تو روزی نجویم. به من بیاموز که در طلب روزی حلال سخت بکوشم و از کوششی پاک و آراسته هرگز نه‌راسم و برای جستن رزقی افزون و آسان، پای به بیراهه مَنهم.

خدایا! دستم بگیر و مددم کن که من به رحمت بی‌منت‌های تو سخت محتاجم.

تنها امید من

تنها امید من

ص: ۴۹

۱-۱. همان، ص ۵۷، تعقیب نماز عشاء.

۲-۲. همان.

الهی! پروردگار آسمان ها و آن چه آسمان بر آن سایه افکند، تویی. خالق زمین و آن چه در برمی گیرد، تویی. پروردگار شیاطین و آنان که گمراهشان می کنند، تویی. خدایا! تویی پروردگار بادهای و آن چه با خود می بردند. تویی پروردگار همه، معبود همه، صاحب ملک وجود. تو خدای مقتدری، توانا بر هر کار. اول تویی، پیش از تو هیچ نیست و پس از تو نیز. خدایا! تو را می خوانم به بی انتهای قدرت و به برتری جایگاهت، به احاطه پروردگاری ات، «که بر محمد و آل محمد درود فرستی و مرا در پناه رحمت نگاه داری و آن را که تاب حضورش ندارم، بر من مسلط مداری.

خدایا! همه شوق و محبت من به درگاه توست. تو را ای معبود مهربان! با همه وجودم از درون دوست می دارم. تو نیز مرا دوست بدار و در میان مردم عزیز دار» (۱) که آن که تو بخواهی، عزیز می داری و آن که نخواهی، خوار و حقیر می گردانی. «الهی، از شر بدخواهان امانم بخش و در آغوش رحمت خود همواره از لطف بهره مند کن» (۲) که جز به لطف تو مدد نمی جویم و جز به رحمت تو امید نمی دارم.

همه پناه من

همه پناه من

معبودا! بزرگی و بی انتها؛ مهربانی و بی پایان؛ یکتایی و بی همتا. رحیما! خدایی جز تو خدای مهربان من نیست. هیچ قدرتی فراتر از قدرت تو و هیچ علمی برتر از علم تو نیست و من با همه خردی ام، با همه ناتوانی ام و با همه ضعف هایم در اتصال با تو، از اطمینان سرشار می شوم و از آسوده خاطری. جز تو هیچ کس دیگر و هیچ چیز دیگری آرامم نمی کند که جز تو هیچ قدرتی و علمی نیست.

ص: ۵۰

۱-۱. همان، ص ۱۰۳۵، تعقیب نماز عشاء.

۲-۲. همان.

ای مهربان من! بی تو هیچم و با تو همه. بی تو قطره ام و با تو دریا. بی تو ذره ام و با تو عالمی از توانایی و قدرت.

ای خدای بزرگ و مهربان من! هرگز رشته اتصال مرا از خود پاره مکن. لحظه ای مرا به خود وامگذار و دمی رهایم مکن. «خدایا، خود و آن چه تو روزی ام کرده ای، به تو می سپارم و در پناه تو می دارم. در پناه تو که یگانه بی نیازی، نه زاده شده ای و نه زاده ای، نه همتایی برای تو هست و نه مانندی. خدایا! خود و آن چه تو روزی ام کرده ای، به تو می سپارم؛ به تو که شکافنده سپیده ای. از شر مخلوقات، از شر تاریکی، آن گاه که می خزد و می گسترده. از شر آنان که در گره جادو می دمند و از شر حسودان و حسادتشان.

لطیفا! خودم و آن چه تو روزی ام کرده ای، به تو می سپارم؛ به تو که مالک همه خلایقی و یکتا معبود عالمیان، از شر وسوسه کننده گانی که در کمین اند تا در سینه ها وسوسه انگیزند»^(۱) و از شر همه پلیدی ها و آن چه مرا از خشنودی تو دور می سازد.

عزیز! من خودم و آن چه تو روزی ام کرده ای، در پناه تو حفظ می کنم و به تو می سپارم. مرا دریاب و در امان دار؛ که بی تو بی پناه و درمانده ام.

زمان استجابت

زمان استجابت

نماز را که سلام می دهم، نسیمی خنک و مرطوب، سجاده ام را پر می کند. سجاده سپیدم، نیلوفری می شود و بوی خوش گل محمدی، مشام جانم را پر می کند. ترنم آبخار رحمت خدا، شبنم شبنم بر چهره ام می نشیند و بوی باران اجابت از جا نمازم برمی خیزد. حالا باید که دست بلند کنم به تمنا، به نیاز؛

ص: ۵۱

دست هایی پر از حاجت، پر از خواهش، پر از دعا، تا از اجابت لبریز شوم و بوته سبز نیازم به گل های اجابت بنشیند. حالا زمان استعجاب است و من باید که تو را بخوانم تا اجابت کنی.

«عزیزا! ای مهربان! ای خدای سراسر لطف و کرم من! دلم را به روشنای هدایت روشن کن و راهم بنما. از لطف و احسانت بر من فراوان ببخش و هرگز در لطفت را بر من مبنده. از باران رحمت بر من بسیار ببار، از زلالش سیرابم کن و از برکات خود بسیار بر من عطا کن.» (۱)

رحیما! دستم بگیر تا دست فروافتادگان بگیرم. دلم را به مهرت زنده کن.

لطیفا! مگذار که راه گم کنم. مگذار که وسوسه ها در دلم فرو خزد و مرا به بیراهه کشاند؛ مگذار که به لذت های دروغین دنیا غافل شوم و از نسیم خوش بهشتی نماز بازمانم. ای خدای مهربان من! مرا دریاب و لحظه ای به خود وامگذار.

باران رحمت

باران رحمت

کوله بار نیکی ام را که می سنجم، سبک است و بی مقدار. نه آن چنان که تو شایسته بودی، سپاست گفتم و شکرمت به جا آوردم و نه آن چنان که در توانم بود، کاری نیک و پاک و خالص به جا آوردم. چه بسیار لحظه هایی که از دست دادم و از آن بهره نجستم. چه نعمت هایی که از آن گذشتم و قدرش ندانستم. چه فرصت های ناب که هدر دادم و از آن بهره نگرفتم و در کنار آن، طومار گناهم چه بلند است و پر بار. چه بسیار نادیدنی ها که دیده ام. چه بسیار ناشیدنی ها که بدان گوش سپرده ام. چه حلال ها که به حرام آمیخته ام.

ص: ۵۲

چه گفتارهای نابایست که بدان زبان گشوده ام. چه بی شمار گام ها که بر خط قرمز تو زدم و به محدوده نبایدهایت نزدیک شدم.

خدایا! کوله بار عملم چیزی نیست که بدان امید ببندم و گناهم آن قدر نیست که نادیده اش انگارم. «لطیفا! آن چه مرا امید می دهد بخشایش توست که گستره عفو و رحمت تو بسی فزون تر از کاستی ها و خطاهای من است. خدایا! اگر گناهم بسیار است و بزرگ، بخشایش تو گسترده تر و فزون تر از گناه من است. الهی! اگر من شایسته و سزاوار رحمت تو نیستم، رحمت تو گسترده و فراگیر است و سزاوار آن که مرا در بر گیرد و بنوازد که ابر رحمت تو در همه جای آفرینش فرو می بارد و ذره ای را دریغ نمی دارد».^(۱)

خدایا! سیاهی نامه عملم را به گستردگی و زلالی بخشایش بشوی و رحمتت را بر من فرو بار که امید من تنها به رحمت توست. ای مهربان ترین!

در ساحل آرام توکل

در ساحل آرام توکل

خدایا! در کشاکش صدها جاذبه گرفتار آمده ام. صاحبان فتنه و وسوسه مرا به خود می خوانند، به ادعای آن که حل مشکل من کنند و نیازم برآورند. دنیا به هزاران رنگ، خود را برایم می آراند و مرا به سراب های زینت بسته و رنگینش می خوانند. شیطان مرا در خیال جاودانگی فرو می برد و از خیال روز حساب غافل می دارد، ولی نه وسوسه های فتنه گران، درون پرتلاطمم را به ساحل آرامش می کشاند، نه سراب های رنگین دنیا، همت بلندم را سیراب می کند و نه خیال جاودانگی، هراس دلم را فرو می نشاند.

ص: ۵۳

خدایا! تو را با تمام وجود حس می‌کنم. حضورت را، مهرت را و صدق وعده هایت را. «بر تو توکل می‌کنم، بر تو که همواره زنده و جاودانی و مرگ، تو را در بر نمی‌گیرد. بر تو که نه نیازی به یاری داری و نه احتیاجی به شریک و همراهی که حافظ و نگاهدار تو از خواری و ذلت باشد. بر تو که بزرگی و بزرگ‌ترینی.»^(۱) تویی که قدرت و توانی فرای قدرت تو نیست. بر تو توکل می‌کنم و توکل بر تو چون نسیمی آرام و خنک سوز درونم را فرو می‌نشاند. غبار هراس را از دلم می‌زداید و مرا تا آسمان بلند خدایی شدن بالا می‌برد.

بر تو توکل می‌کنم و می‌دانم که بر بلندترین کرسی قدرت، بر گرم‌ترین آغوش مهر و لطف، بر وسیع‌ترین گستره دانایی و بر جاودانه‌ترین و پاینده‌ترین جایگاه هستی تکیه کرده‌ام و بر محکم‌ترین ریسمان نجات چنگ زده‌ام؛ ریسمانی که هرگز پاره نمی‌شود. آغوش پناهی که هرگز به رویم بسته نیست. مهر جاودانی که هرگز از من دریغ نمی‌شود.

خدایا! بر تو توکل می‌کنم و دل به تو می‌سپارم و آرام می‌شوم. مهربانا! مرا بی‌پناه و درمانده مخواه. حیران و پریشان مپسند. امیدم را نومید مساز و لحظه‌ای تنها رهایم مکن. ای برترین یاری رسان من!

محرم اسرار

محرم اسرار

گاه نماز است و بندگان همه بر سجاده نیایش نشسته‌اند. هریک به نوایی، به زبانی، به حاجتی، تو را می‌خوانند و با تو نجوا می‌کنند. گویی که هرکس، محرم‌ترین و رازدارترین کس را یافته و درد درون را در راز گفتن با او مرهم می‌نهد. من نیز تو را می‌خوانم به نیایشی که با آن انس گرفته‌ام و به آن بر درد

ص: ۵۴

فقدان مولایم، بر درد غرق شدنم در تاریکی و بر درد دوری ام از تو مرهمی می جویم و تو نجوای همه را می شنوی «بی آن که سخنی، تو را از سخن دیگر باز دارد و نجوای بنده ای، تو را از نجوای بنده ای دیگر بگرداند یا خواسته های بی نهایت بندگان، تو را به اشتباه افکند و به فراموشی اندازد. نه التماس خلق ملولت می کند و نه پافشاری محتاجان راه چاره بر تو می بندد»^(۱).

تو بی انتهای ای معبود من! تو بی همتایی. جز با تو، من با که نجوا کنم، به سوی که عشق ورزم و راز درون با که گویم؟ آن گاه که تو شنواترین و راز دارترین محرم اسراری. آن گاه که تو مهربان ترین تسلائی بر همه دردهای درونم. آن گاه که تو صبورترین مددکاری گاه احتیاج من.

«خدایا! راه بر من بگشا تا در خانه دل با تو نجوا کنم و حلاوت بی مثال این مناجات را با عمق وجودم بیامیزم.

عزیزا! لذت عفو و شیرینی لطف و رحمت و مغفرت را به من بچشان»^(۲) و با لطف، مرا همواره در سایه یادت زنده بدار. آمین.

نشان بندگی

نشان بندگی

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

«اللَّهُ أَكْبَرُ»، «اللَّهُ أَكْبَرُ»، «اللَّهُ أَكْبَرُ».

شیرینی گفت و گو با تو ای مهربان، در جانم افتاده است. هنوز مزه وصف ناشدنی ایستادن در برابر تو و بندگی کردن بر درگاهت از دلم بیرون

ص: ۵۵

۱-۱. همان، ص ۴۹، تعقیبات مشترکه.

۲-۲. همان.

نرفته است. هنوز هم دلم هوای راز گفتن با تو دارد.

«الهی! ای معبود پاک من! نماز خواندم نه به خاطر نیاز تو به آن و نه تنها به خاطر رغبت تو بر ظاهر عملم. من نماز می خوانم تا تو را بزرگ بدارم، تا فرمانت را اطاعت کنم و امر تو را به جای آورم.» (۱) نماز من؛ آینه بندگی من در برابر شکوه و جلال توست؛ نشان خردی ام، ناتوانی ام و همه نیازم به توست؛ تصویر احتیاج من است به مبدأ هستی ام و فقر بی انتهایم به آفریننده ام.

نماز، نمایی است از تهی دستی من و لطف تو از نیازمندی من و عطای تو؛ از هیچ بودن من و همه بودن تو. نماز، دریچه ای است برای اتصال من به تو؛ اتصال هیچ به همه؛ اتصال فقر به غنا؛ اتصال دستی پر از نیاز به دامن پر از لطف.

«خدایا! اگر در این راز گفتن من با تو، در این پیوستن من به تو و در رکوع و سجود من، کاستی و کوتاهی رخ دهد و قصوری از من سرزند، تو به لطف خود بر من ببخشای و مرا بازخواست مکن. این نشان بندگی را از من بپذیر و بخشایش را بر من فرو بار.» (۲)

استغفار

استغفار

هر روز هزاران لحظه بر من می گذرد. لحظاتی پر از سلامت، غرق در نعمت، لبریز از موهبت و من بر هر لحظه می گذرم، غافل از هزاران نعمتی که مرا در بر گرفته و بی اعتنا به سیل موهبتی که شماره اش از توانم فزونی گرفته است. نعمت هایی که محروم بودن از هر کدام آنها، مرا به زجر افکند و به

ص: ۵۶

۱-۱. همان، ص ۴۹، تعقیبات مشترکه.

۲-۲. همان.

بیچارگی کشاند. آب، هوا، زمین، آسمان، مهربانی، سلامتی، حرکت، آرام گرفتن، بیداری، خواب، دیدن، ندیدن و چشم فرو بستن و بی شمار از این ذره ذره موهبت هایی که از آن بهره می گیرم، بی آن که به خاطرش آورم و در میان این سیل بی شمار، من، خود، نیز آفریده توام که به مدد لطف تو هستم و دور از تو، حتی بودن را نیز نمی توانم.

ای خالق مهربان من! ای پروردگار من! مرا ببخشای. به عدد همه لحظه هایی که تو مرا از لطف و عطا لبریز کردی و من تو را از یاد بردم و به خود اندیشیدم، از من در گذر.

«خدایی جز تو ای معبود پاک و بزرگ من، نیست، جز تو که پاینده ای و همواره زنده.» (۱) جز تو که این رود روان نعمت از سویت سرچشمه می گیرد. جز تو خالقی نیست و من چه گستاخانه از نعمت بهره می گیرم بی آن که تو را در یاد آورم و به امر تو قدم بردارم.

از تو ای مهربان!

به التماس، به عجز، به زاری می خواهم که غفلت مرا بر من ببخشایی و از من در گذری. وای بر من در آن لحظاتی که غرق در لطف تو پای از راه تو کشیدم و خطا رفتم. خواسته یا ناخواسته از امرت سرپیچیدم و خشم تو را برانگیختم.

ای بخشاینده! در این لحظه و در همه لحظات عمرم از تو می خواهم که از من در گذری و غفلتم را و کوتاهی ام را در اطاعت و بندگی بر من ببخشایی. رحیما! به لطف خود دمامم زندگی ام را از نور یادت روشن دار و نعمت را به این لطف بی همتا بر من کامل کن. ای مهربان ترین مهربانان!

ص: ۵۷

بر لحظه های پیاپی زمان، با کوله باری از خطا و غفلت می گذرم در پی راهی به سوی تو و در آرزوی یافتن دریچه ای گشوده به آسمان رحمت تو. هر روز پیش از آن که خورشید چشم بگشاید، چشم باز می کنم و بر سجاده نیاز به بندگی تو می نشینم؛ به بزرگی ات می ستایم و به لطف، می خوانم.

«ای مهربان! از فیضان بی واسطه انوارت مرا به ساحل هدایت بخوان. از لطف و احسان بی پایانت بر من شبنم مهر بنشان و باران رحمت را بر من فرو بار و در گستره نعمت ها و برکت ها غرقم کن.

ای معبود پاک و منزّه من! خدایی جز تو نیست که آغوش پناهم باشد. توشه بدکاری ام را به طلب بخشایش، پیش رویت گسترده ام. کسی را یارای شستن آن همه کدورت نیست، مگر تو زلال عفوت را بر آن فرو ریزی.

خدایا! به نزدت آمده ام به تمنای هر آن چه خوبی و زیبایی که در پهنه علم توست و به مهرت پناه آورده ام از هر آن چه بدی در گستره دانایی توست. در تک تک لحظاتم، عطر عافیت بیفشان و از زیان دنیا و آخرت در امانم دار.

عزیزا! به تو روی آورده ام، به کرم و مهرت، به عزت و به قدرت بی همتایت که نیرویی بر آن برتری نگیرد و برابری اش نکند. به تو روی آورده ام تا از سختی ها و مرارت های دنیا و آخرت و از خواری و ذلت آن، در حصار حفظ نگاهم داری و امانم بخشی.

حکیم! من بر معبودی تکیه کرده ام که زنده و پاینده است. ستایش می کنم خدایی که او را نه فرزند است، نه شریکی و نه یآوری که بر عزتش یاری اش

دهد. معبود من، بزرگ ترین و برترین است» (۱) و من بر او تکیه کرده ام و دمامم زبان به تکبیر او گشوده ام: «الله اکبر کبیرا کبیرا کبیرا».

خدایا! به بزرگی ات، به پایدگی ات، به بی همتایی ات، امید مرا به نومیدی مکشان و از لطف و احسانت به حرمانم مکش که بی لطف تو، بنده تو هیچ نیست.

رحمت گسترده

رحمت گسترده

خدایا! نه در توشه نکویی هایم، تحفه ای لایق پاداش تو هست و نه در کارنامه عملم، عملی سزاوار تحسین تو. به پایان که می اندیشم و به لحظه ای که حساب اعمال برپا شود، در میان اعمالم چیزی شایسته ثواب تو نمی یابم تا بدان امید ببندم و دل خوش کنم، ولی خود را سزاوار عقاب و کیفر هم دانم که با همه روسیاهی ام و با همه گنه کاری ام بنده توأم و امید بسته به تو و تو مهربان ترین مهربانانی و بخشاینده ترین بخشاینندگان. من بارها به امید رحمت تو بر درگاہت به التماس و عجز سر ساییده ام و به رحمت امید بسته ام.

«رحیما! این بنده تو بیش از آن که به عمل خود امید بندد، به رحمت تو امیدوار است که رحمت تو گسترده تر از پهنه روسیاهی من است. ای مهربان! اگر گناه من بسیار است، عفو و بخشش تو از آن افزون است. لطیفا! اگر من سزاوار رحمت تو نیستم، رحمت تو مرا سزاوار است که لطف و مهربانی تو را حدی نیست و سایه رحمت فراگیر و رساست.» (۲) عالم همه در سایه رحمت

ص: ۵۹

۱-۱. همان.

۱-۲. همان.

توست و من بنده ای خرد و ناچیز و امیدوار به رحمت تو. چگونه باور کنم مهربانی ات را که سراسر عالم را فرا گرفته، از من که به مهرت دل بسته ام و به رحمت چشم امید دوخته ام، دریغ داری و برگیری؟ اگر باور کنم بی مهری تو را و حرمان از رحمت تو را، در دنیا و آخرت دل به چه خوش دارم و امید بر که بندم که نه جز مهر تو ریسمان نجاتی جسته ام و نه جز تو یاور و پناهی.

عزیزا! ابر اگر فرو بارد، بر گل و خار یکسره بارد. رحمت تو بسی فراگیرتر و پردامنه تر از بارانی است که قطره قطره فرو بارد. به رحمت بی پایان و مهر بی نهایت، مرا در پناه لطف خود گیر، از بخشایش محروم مدار و از مهرت بی بهره ام مگذار.

سرور بندگی

سرور بندگی

خدایا! همه دلخوشی ام، بندگی توست. «خشنودم که تو پروردگار منی. خرسندم که دل به نور هدایت تو روشن دارم و در راه دین تو قدم نهاده ام و به دین اسلام تسلیم تو گشته ام. سرمستم که در کشتی نجات رسالت، محمد مصطفی مأوا گرفته ام و به ریسمان امامان پس از او آویخته ام. دل در گرو مهرشان بسته ام و سینه از بیزاری دشمنانشان لبریز کرده ام.» (۱) که آنان مبشّران رحمت و مهر توآند و راهنمای راه رسیدن من به کمال و سعادت؛ چشمه سار هدایت مند و تجلی همه زیبایی ها و خوبی های خلقت؛ «بندگان خاص و خالص توآند و نگاهبانان چرخ گردنده هستی؛ درهای معرفت و شناخت توآند و کلیدهای وادی محبت و یاری تو.» (۲)

خدایا! به مهری که بر تو بسته ام و به عشقی که بر برگزیدگان تو در دل

ص: ۶۰

۱-۱. همان، ص ۵۲، تعقیبات مشترکه.

۲-۲. همان، ص ۹۵۰، زیارت جامعه کبیره.

نهاده ام، از تو می خواهم که دامن حاجتم را از باران اجابت پر کنی. «از بخشایش و عافیت بر من فرو باری و در دنیا و آخرت، مرا در پناه امن خود و در سایه آرام لطف خود جای دهی».(۱)

خدایا! مرا با مقام بلند برگزیدگان آشنا کن و مهرشان را هماره در دلم زنده بدار. در همه کوچه پس کوچه های زندگی مرا پیرو آنان بدار و به سرانگشت هدایتشان، به کمال و سعادت رسان.

رحیما! هرگز دست یاری آنان را که حجت روشن تو در دنیايند، از من دور مدار و مرا دور از آنان، تهی از مهرشان و چشم بسته از هدایتشان مخواه که هیچ راهرو، بی هدایت رهنما، ره نجوید و هیچ گم گشته، بی یاری بلد راه، به مقصد نمی رسد.

ص: ۶۱

۱-۳. همان، ص ۵۲، تعقیبات مشترکه.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

